

# آرکینامند

شماره چهل و پنجم، آوریل-می ۲۰۱۲ م. ، فروردین- اردیبهشت ۱۳۹۱ ش.



منظره‌ی کلی معبد جین نیمینات (Neminath) در گیرنار، جوناگره، گجرات، متعلق به سال ۱۱۲۹ میلادی است

## مدرسه سفارت هند - تهران

(یک مدرسه بین المللی عالی)

### نکات برجسته:

- پیش دبستانی تا کلاس دوازدهم
- تمام درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شود
- آموزش با کیفیت عالی با تأکید بر رشد شخصیتی منسجم
- گروه معلمان و دبیران بسیار ماهر و متعهد
- آزمایشگاه های کاملاً مجهز
- کامپیوتر با دسترسی به اینترنت
- فعالیتهای ورزشی (داخل سالن و هوای آزاد)
- آمفی تئاتر چند منظوره
- سرگرمی های همزمان برای عرضه و بهبود بخشیدن استعدادها
- وابسته به هیئت مرکزی آموزش متوسطه ( Central Board of Education)، دهلی نو
- تسهیلات ایاب و ذهاب از تمام نقاط شهر
- چند ملیتی به معنای واقعی ( شاگردان بیش از ده کشور مشغول تحصیل هستند )
- تشویق نوآوری، ابتکار و خلاقیت
- القا و آموزش ارزش سکولار و انسانی
- بوفه با خوراکی های بهداشتی

ریاست مدرسه : جوگال کیشور

تلفن: ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۳۴۶۴۰

دورنگار : ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۲۰۲۴۲

نشانه الکترونیکی : kvtehran@yahoo.com

# آئینه هند ( نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران )

شماره چهل و پنجم، آوریل-می ۲۰۱۲ م، فروردین-اردیبهشت ۱۳۹۱ ش.

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

سر دبیر : دکتر عبدالسمیع (دبیر سوم)

abdulsami008@gmail.com

مترجم و ویراستار : سید عبدالقادر هاشمی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	در آئینه ی تصویر
۵	پراگ پور؛ نمونه بارز جهانگردی روستایی / نویسنده: اشوانی لوهانی (Ashwani Lohani)
۹	روابط تاریخی، فرهنگی و علمی آموزشی ایران و هند / عبدالمجید اسکندری
۱۵	آثار تاریخ به پیروی از شاهنامه فردوسی: گزارشی اجمالی / پروفسور شریف حسین قاسمی (هندوستان)
۲۱	هند شگفت انگیز؛ بناهای تاریخی / متن: هیمانشو پرابها رای (Himanshu Prabha Ray) / عکس ها: امیت پاسریچا (Amit Pasricha) / ویراستار: ورشا داس (Varsha Das)
۲۹	مفهوم انسان در شرق و غرب / مولانا ابوالکلام آزاد / ترجمه ی محمود تفضلی
۳۵	ادامه مطلب هند شگفت انگیز از صفحه ی ۲۸
۴۰	رویدادنگاری در نگارگری عهد مغول / احمد جولائی

**خوانندگان عزیز و گرامی!** ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کنیم و از شما دعوت می کنیم که مقالات و نوشته های خود را راجع

به روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از : تهران - خیابان میرعماد - شماره ۲۱ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی : indemteh@dpimail.net دورنگار : ۸۸۷۵۵۹۷۳ - ۸۸۷۴۵۵۵۷

**علاقه مندان به این مجله می توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.**



نخست وزیر هند دکتر مانموهن سینگ با وزیر خارجه ایران دکتر صالحی. جناب آقای دکتر علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران، طی دیدارش از هند (از یازدهم تا دوازدهم خرداد ۱۳۹۱ ش.) با نخست وزیر هند جناب آقای مانموهن سینگ ملاقات کردند



وزیر امور خارجه هند کریشنا با دکتر صالحی. جناب آقای دکتر علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران طی دیدارش از هند با همتای هندی خود جناب آقای اس. ام. کریشنا ملاقات نمود



جناب آقای دی. پی. سریواستوا، سفیر کبیر هند در ایران ریاست برنامه ادبی فرهنگی تحت عنوان " روابط فرهنگی ایران و هند" را که از طرف سرای اهل قلم، یکی از نهادهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ترتیب یافته بود، به عهده گرفت. (از چپ به راست) پروفیسور مودنی، آقای شیرالی لو، جناب آقای دی. پی. سریواستوا، دکتر والا، دکتر اسکندری و دکتر اعظم لطفی



شرکت سفارت کبرای هند در تهران در بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران از ۱۳ تا ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ ش. چشم اندازی از غرفه ی هند در نمایشگاه کتاب



شرکت "انجمن دوستی ایران و هند" در جشن نوروز برگزار شده در برج میلاد تهران



سفیر کبیر هند در تهران جناب آقای  
دی. پی. سریواستوا کتاب "فرهنگ  
تلمیحات" تألیف دکتر فرزانه اعظم لطفی  
را رونمایی می کنند

# پراگ پور نمونه بارز جهانگردی روستایی

نویسنده: اشوانی لوهانی (Ashwani Lohani)

"هند شگفت انگیز" نهضت جاری تبلیغاتی دولت هند موفقیت شگفت انگیزی را بدست آورده است. چون به طور خلاصه می توان گفت که ایم نهضت جذابیت مخفی و پنهان را که کشور دارد بیرون می کشد. اما به خاطر این تجربه شگفت انگیز یک جهانگرد باید روستایی را که میراث و فرهنگ عامه‌ی غنی دارد سیاحت کند. پراگ پور برای چنین تجربه‌ای بسیار مناسب است. . .

میراث همیشه در سرتاسر جهان در قلب جهانگردی قرار خواهد داشت. هند برای تنوع و گوناگونی فرهنگ و آداب و سنن و همچنین میراث غنی معماری خود معروف است. در حالی که کلان شهرهای آن با بهترین شهرهای هر نقطه از جهان قابل مقایسه هستند اما با این وجود هند در روستاها زندگی می کند. بنابراین سفر به هند بدون بازدید از نواحی روستایی آن و تجربه کردن جذابیت حقیقی محلی آن ناقص و ناتمام خواهد ماند.

طی قرن های شانزدهم و هفدهم میلادی، سلطنتی به نام





جسوان (Jaswan) وجود داشت که در دامنه‌ی زیبا و آرام کوه‌های کانگرا (Kangra) در هیمچال پرادش قرار داشت. خاندان کاتوچ (Katoch) از سلسله‌ی کانگرا بر آن حکومت می‌کرد. شاهزاده خانمی به نام پراگ دی (Prag Dei) از خاندان جسوان در رویارویی با حملات و تهاجمات دسته‌های غارتگران که روستائی‌های بیچاره را مورد چپاول قرار می‌دادند، شجاعت و دل‌آوری خود را نشان داد. پادشاه به افتخار او روستایی را به نام او نامید و به نام پراگ پور معروف شد. این روستا وطن راجپوت‌های سود (Sood) بود که بسیار زحمت‌کش و





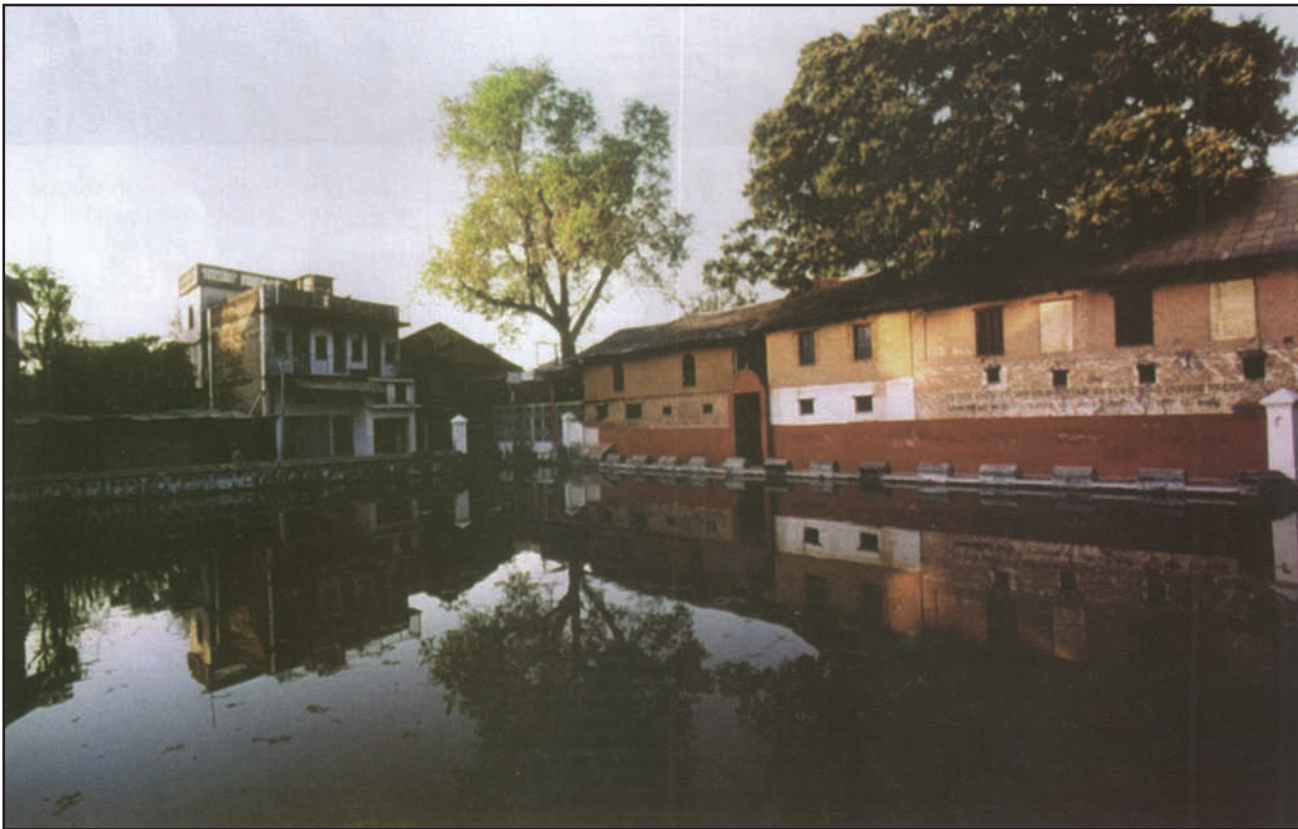


مرفه بودند. راجپوت‌ها حویلی‌ها [خانه‌های بزرگ کوشک مانند]، مجتمع مسکونی و ساختمان‌های سبک ایتالیایی ساختند که در لابلای خانه‌های کاه‌گلی و سقف پوشیده با سنگ لوح در طول کوچه‌های سنگ فرش شده با قلوه سنگ‌های تراشیده، قرار دارند. این روستا از این جهت هم بی نظیر است که با موفقیت در برابر تأثیرات جدید مقاومت کرده است و ویژگی اصیل قرون وسطایی‌اش را حفظ کرده است که از در و دیوار بناهای تاریخی‌اش هویداست.



پراگ پور را به عنوان ناحیه‌ی میراثی ثبت کرد. متعاقباً دولت هند یک پروژه‌ی توسعه‌ی منسجم جهانگردی روستایی در پراگ پور را تصویب کرد. سازمان ملی هند برای هنر و میراث فرهنگی (Indian National Trust for Art and Cultural Heritage) عهده دار کار اجرای طرح توسعه‌ی منسجم شده است که توجه خود را به میراث فرهنگی و معماری ناحیه متمرکز کند و وضع اجتماعی و اقتصادی روستا را بهبود بخشد. این امر سبب شد که این روستا از یک ناحیه‌ی میراثی به یک جاذبه‌ی بی نظیر سیاحتی مبدل شود! بسیاری از روستاییان متهور قسمتی

روستای پراگ پور که در ارتفاع دو هزار پا بالاتر از سطح دریا در تحصیل دِهرا (Dehra) در بخش کانگرا واقع شده، در کشور نخستین روستاست که به عنوان روستای میراثی (Heritage Village) گزارش شده و نقطه‌ی ایده‌آل برای اکتشاف دره‌ی مسحور کننده‌ی کانگراست. این روستا به راحتی در دسترس است چون از شهر چانديگره به وسیله‌ی اتومبیل چهار ساعت راه دارد و از دهلی نُه ساعت. روستای خواهرش، گارلی (Garli) نیز گنجینه‌ی میراث غنی معماری است. دولت ایالت هیمآچال پرادش هنگام ثبت پراگ پور به عنوان روستای میراثی تمام ناحیه‌ی گارلی-



هل قرار دارد. هفت باب از اتاق‌های آن در مجموعه‌ی باغ هستند و سه باب در یک حیاط خصوصی در منطقه‌ی میراثی (heritage zones) قرار دارند که موزه‌ی روستا در آن جای گرفته است. این ملک در اطراف خود ناحیه‌ی زیبایی روستایی، کوه‌های موج دار، یک اکوسیستم غنی و انواع گوناگون گل و گیاه و حیوانات دارد. این هتل سرویس و خدمات بی نقص و عیب را برای میهمانان خود که بسیاری از آنها جهانگردان خارجی هستند، فراهم می کند.

◆ نویسنده: یک کارمند عالی رتبه‌ی دولتی و سفرنامه نویس معروف است.

● منبع: مجله‌ی انگلیسی *India Perspectives*، دسامبر ۲۰۰۷م.

از ساختمان‌های میراث خود را به اتاق‌های هتل تبدیل کردند و اکنون در این روستا اتاق‌هایی برای جهانگردان آماده است. این روستا همچنین فرصت‌هایی برای دوچرخه‌سواری، راه نوردی، پیاده روی در طبیعت، پرنده شناسی آماتوری و ماهیگیری فراهم می کند. جهانگردان همچنین می توانند از بافندگان، نقره کاران، خیاطان، کفاشان و بازار خوب روستایی دیدن کنند. علاوه بر این کوشش‌هایی به عمل می آید که یک مرکز استقبال و پذیرایی جهانگردان و یک کتابخانه‌ی روستایی برای رفاه جهانگردان فراهم شود.

یک بنای بزرگ تاریخی در پراگ پور ججز کورت (Judges Court) است که یکی از بهترین هتل‌های میراثی (Heritage Hotels) است. این مکان یک تاریخ بی نظیر هم دارد. در آغاز قرن بیستم قاضی سری جای لال، دومین هندی که در دادگاه عالی ایالت پنجاب منصب قاضی را بدست آورد، این ساختمان را به عنوان خانه‌ی ویلایی ساخت. این ملک ده اتاقه‌ی میراثی در یک باغ دوازده آکری درختان انبه، آلوچه، خرمالو، مرکبات، کافور و

# \* روابط تاریخی، فرهنگی و علمی آموزشی ایران و هند

عبدالمجید اسکندری

دانشگاه تهران

ارتباط و پیوند ایران و هند ریشه در تاریخ باستان دارد با نیاکانی مشترک آریایی که بگفته تاریخ نگاران از آسیای مرکزی به سوی هند و ایران روان شدند. با ریشه زبانی مشترک که امروز هم خود را در عبارات مشترک بجا مانده نشان می دهد. این دو قوم در سرزمینهای جدید تمدن های درخشانی را بنیان نهادند. هماهنگی و مشابهت زیاد بین زبانهای اوستایی در ایران و ودایی و سانسکریت در هند نشانی از اصل و تبار مشترک این دو قوم و حاکی از رابطه تمدنی دو کشور است.

روابط ایران و هند در دوره های مختلف تاریخی برقرار بوده است. پس از تاسیس سلسله ی هخامنشی، قلمرو سلطنت داریوش تا پنجاب گسترش یافت و بازرگانان از ایران به هند و از هند به ایران می رفتند. حتی در پاره ای از جنگهای میان ایران و یونان لشکریان هندی به کمک سپاهیان ایران می آمدند و آثار باقی مانده در تخت جمشید هم این گفته را تایید می کند. در دوره ی اشکانیان مهرداد اول - پادشاه ایران - نواحی غربی پنجاب را تصرف کرد و روابط ایران و هند همچنان ادامه داشت. در عصر پادشاهی ساسانیان هم روابط خوبی میان دربار ایران و راجه های هند برقرار بود.

به گفته ی فردوسی (در شاهنامه) بهرام گور - شاه ایران - که اهل موسیقی بود از شنگل - شاه هند - درخواست کرد که ۱۰۰۰۰ خواننده به ایران اعزام دارد تا فن موسیقی هندی را به ایرانیان تعلیم دهند و شاه هند هم چنین کرد. همچنین خسرو انوشیروان نیز برای یکی از پادشاهان هند نامه ای فرستاد و از وی خواست که به برزویه طبیب کمک کند تا کتاب کلیله و دمنه را به ایران بیاورد و ترجمه کند. البته حکایت های زیادی در مورد روابط ایران و هند وجود دارد مثل فرستادن بازی شطرنج از هند به ایران و متقابلاً اختراع تخته نرد توسط ایرانیان و فرستادن آن به هند و... این رشته ادامه دارد.

پس از سقوط ساسانیان و به قدرت رسیدن اعراب در ایران روابط این دو کشور به حال تعلیق در آمد ولی با فتح هندوستان در زمان غزنویان، روابط از سر گرفته شد. با ورود اسلام به هندوستان زبان و ادبیات این دو قوم بار دیگر ادغام شد و ایرانیان توانستند در کنار دوستان هندی خویش به کار و فعالیت بپردازند. در سال ۱۱۵۱ م. پایتخت غزنویان به لاهور منتقل شد و لاهور در قرن ۶ هجری مرکز بسط زبان فارسی شناخته میشد.

پس از غزنویان پادشاهان زیادی حکومت کردند تا سال ۱۳۹۸ م. که امیر تیمور گورکانی به هند حمله کرد و تا دهلی پیش تاخت. صد سال بعد نبیره ی او ظهیرالدین محمد بابر به هند رفت و اعقابش به مدت ۳۵۰ سال حکومت کردند. دوره ی حکومت گورکانیان در هند، عصر تحول فرهنگی و احیای ادب و فلسفه هند قدیم و همچنین عصر شکوفایی و گسترش زبان و ادب و فرهنگ فارسی بود.

بعد از گورکانیان و در زمان استعمار انگلیس زبان فارسی که به صورت زبان مشترک هند و ایران در آمده بود، از یادها رفت و فرهنگ مشترکی که حاصل هزاران سال تبادل فرهنگی بود، فراموش شد اما همچنان زبان و ادبیات فارسی در ذهن جمعی هند وجود دارد.

ویژگی فرهنگ هند ترکیبی بودن آن است این کشور همیشه در جستجوی وحدت عناصر ناهمگون بوده است. سنت های شفاهی سینه به سینه در انتقال میراث گذشته نقش داشته است. هندوستان کشوری است باستانی. از هند یان می توان درس اعتماد به

\* متن سخنرانی ارائه شده در نشست روابط فرهنگی ایران و هند در سرای اهل قلم (بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱)

نفس را آموخت.

مشترکات ایرانی و اسلامی خود را در معماری و طرحهای خوشنویسی هندی در تاج محل نشان می دهد. همزیستی بین افکار گوناگون و ادیان مختلف از ویژگی های هند است. علی رغم جمعیت زیاد و مشکلات معیشتی در این کشور میزان شادی و رضایت از زندگی بالاست. در این کشور خنده و شادی بر خاسته از تفکری فلسفی است که بر اساس آن مشکلات مادی سهل و بر آن از نظر روحی غلبه می گردد.

تماس بین ایرانیان و هندیان عمدتاً و ابتدائاً تجاری بوده است که در این مسیر از جاده ابریشم می توان یاد کرد. اما در مسیر تبادلات تجاری سبکها، سبملها، و فرهنگها هم مبادله شده اند. هند در نگاه جهانیان مترادف با آزادی و داشتن قوی ترین دموکراسی در کشورهای در حال توسعه است.

تسلط بریتانیا بر این کشور تفکیک فرهنگی ایجاد کرد و بسیاری از تنش های بجا مانده حاصل آن دوره است.

ادبیات هند با تمامی ظرفیتهایش میراث بشریت است و فرهنگ و تمدن بشری را غنی ساخته است. بسیاری از ادیان در جهت ایجاد تعادل و آرامش بخشیدن به روح پرتلاطم انسان در این کشور ظهور یافته است. محصول فرهنگی و فلسفی این کشور چهره هایی چون بودا در عرصه دین و عرفان، گاندی و تاگور در عرصه سیاست و هنر، شعر و ادبیات و ساتیاجیت رای در عرصه سینما بوده است. ادبیات هند در واقع بیان عشق و معنویت است.

پس از تماس جهان اسلام با هند بسیاری از ویژگی های معماری ایرانی اسلامی به این کشور منتقل شد. مساجد زیبا با نقوش خیره کننده، برج و بارو و باغهای زیبا حاصل همین داد و ستد فرهنگی است. برآستی کسانی که از تاج محل دیدار می کنند در می یابند که هنر هندی که آمیخته ای از هنرهای تمدنی مختلف است هیچ چیز را به عهده شانس نگذاشته شده است و همه چیز در آن با استادی و حساب شده نقش شده است.

از جمله شخصیت هایی که در تاریخ موجب دوستی و اتحاد دو کشور گردید، ابوریحان بیرونی است. ابوریحان بیرونی مؤلف کتاب با ارزش «تحقیق ماللهند» به عنوان «بیرونی در هندوستان» معروف شده است. این کتاب در واقع بزرگترین کتاب تاریخ هند محسوب می شود. این کتاب درباره مذهب، فلسفه، ادبیات، زبان شناسی، نجوم، قوانین تجارت، قانون و ستاره شناسی بحث می کند.

ابوریحان بیرونی که با سلطان محمود به هندوستان رفت و سالها در آنجا ماند، به مطالعه سانسکریت پرداخت و کتاب های زیادی به فارسی و عربی نوشت و چندین کتاب فلسفی سانسکریتی را ترجمه کرد. ابوریحان بیرونی ۱۶ سال در مدکتان به تحقیق در فلسفه هندوستان اشتغال داشت. او کتاب «تحقیق ماللهند» را که درباره هندوستان و سازمانهای آن بود، به زبان عربی در سال ۱۰۳۰ میلادی نوشت. این کتاب از بزرگترین کتب کلاسیک دنیاست که از کتب هندی بسیاری چون «ماها بهاراتا» و «رامایانا» و «سامخایا سوترا» نقل قول می کند.

زبان فارسی پیش از آنکه هندوستان مستعمره انگلستان شود، دومین زبان رسمی این کشور (در دوره گورکانیان زبان رسمی) و زبان فرهنگی و علمی بشمار می رفت. اما پس از استعمار، انگلیسی ها در سال ۱۸۳۲ با زور انگلیسی را جایگزین فارسی کردند. زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت در آن دوره پارسی، زبان ادبیات، شعر، فرهنگ و دانش بود. با تأسیس امپراتوری مغول هندوستان به اوج پیشرفت خود در هند رسید و زبان رسمی هندوستان شد.

زبان فارسی هندوستان شاعران بزرگی همچون بیدل دهلوی، و امیر خسرو دهلوی و دستگاه شعری سبک هندی را در خود پروراند. از دیگر شاعران نامدار فارسی زبان شبه قاره هندوستان، می توان از اقبال لاهوری نام برد.

همچنین پارسی‌گویان هندوستان، واژه‌نامه‌های ارزشمندی برای زبان پارسی گردآوری کردند که از آنجمله می‌توان به فرهنگ ابراهیمی از ابراهیم قوام‌الدین فروغی، فرهنگ آندراج از محمد پاشا، اشاره کرد.

همانگونه که پیشتر گفته شد، تاریخ پیوند ایران و هند به هزاران سال پیش بر می‌گردد. تاریخ‌نگاران می‌نویسند که وقتی حدود ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد، تیره‌های آریایی از درهٔ خیبر وارد سرزمین‌های ایران و هند شدند، روابط فرهنگی و زبانی این دو کشور از آن روزگار آغاز گردید.

در دوران اشکانیان (۲۲۶ - ۲۴۹ ق.م) این روابط رو به گسترش نهاد تا اینکه در زمان ساسانیان (۲۲۶ ق.م - ۶۵۲ م) با وجود ترجمهٔ کتاب‌های مهم هندی مانند «کلیله و دمنه» در عصر انوشیروان، پیوستگی‌های فرهنگی قوت گرفت.

پس از حمله سلطان محمود غزنوی به هندوستان در اوایل سدهٔ پنجم هجری زبان فارسی با آمدن سپاهیان محمود در شبه قاره گسترش می‌یابد. البته نباید سهم صوفیان را که مبلغان اصلی اسلام و زبان فارسی بودند، فراموش کرد. بزرگ صوفیانی چون هجویری، خواجه معین‌الدین چشتی، شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی، سید اشرف جهانگیر سمنانی، سیدعلی همدانی و... که با گفتار و کردارشان بر خیل مسلمانان و فارسی‌زبانان افزودند. حکومت پادشاهان مسلمان، به ویژه شاهان ایرانی نژاد در سراسر شبه قاره را هم نباید از یادبرد، زیرا آنان با حمایت و پشتیبانی فراوان خود از علماء، دانشمندان، سرایندگان، ادیبان، هنرمندان و سایر فرهیختگان موجب شکوفایی و ارتقای زبان فارسی شدند و در این باره منابع و مأخذ فراوان است.

رسمیت یافتن زبان فارسی به عنوان زبان دین، سیاست، ادب و هنر در شبه قاره موجب شد که علاوه بر پدید آمدن آثار فراوان فارسی در آن سرزمین توسط اهالی شبه قاره یا ایرانیان و دیگر مهاجران، به ویژه در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ، دستور، یادنامه (تذکره) و انشاء آثار بزرگان شعر و ادب و عرفان ایران زمین مورد پذیرش دانشوران و متفکران قرار گیرد و دربارهٔ آنها پژوهش شود یا به زبان‌های گوناگون بومی سرزمین هند و پاکستان ترجمه گردد.

زبان فارسی هشت قرن پیش وارد هند شد، ۷۰۰ سال بر تارک اندیشه، روابط، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم هند حاکمیت داشت. به گونه‌ای که کلیه آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی، مکاتبات، اسناد شخصی و دولتی و احکام قضایی هند به زبان فارسی نوشته می‌شد و مدتهای مدیدی، این سرزمین مهد پرورش شعر و ادب فارسی بود. هم اکنون آثار گرانبها و نسخ خطی بسیار ارزنده موجود در هند حکایت از این واقعیت دارد. هنوز فرهنگ دوستان و ادب پروران و اندیشمندان هند در تلاشند تا این گنجینهٔ گرانبهای فرهنگی را حفظ و گسترش دهند و همه ساله آثار ارزشمندی توسط استادان علاقمند، به بازار ادب عرضه می‌شود.

لازم به ذکر است که در سراسر هند بیش از پنجاه بخش زبان فارسی در دانشگاه‌ها و کالج‌ها به فعالیت اشتغال داند. بیش از یکصد مدرسه و دبیرستان فعالانه به تدریس زبان فارسی می‌پردازند. در اکثر قریب به اتفاق مدارس سنتی اسلامی، زبان فارسی در متون درسی وجود دارد و همه علماء و مدرسین با دیوانهای شعرای بزرگ، خصوصاً گلستان سعدی، آشنا و مأنوس هستند.

...هنوز پیرمردهایی در هند پیدا می‌شوند که وقتی می‌شنوند از ایران آمده‌ای، تمام حافظه‌شان را بکار می‌گیرند تا لااقل به فارسی حال و احوال کنند. اما این نسل رو به انقراض است و زبان فارسی و ارتباط با ایران دارد از جامعهٔ هند به تاریخ هند منتقل می‌شود. چگونگی حفظ این رابطه و تسلط فرهنگی در هند، در قدم اول نیاز به داشتن تصویر درستی از وضعیت موجود هند دارد.

باید این رابطه فرهنگی را در چارچوب روابط فرهنگی جدید میان دو کشور بازسازی کرد. مثلاً روابط دانشگاهی ایران و هند و برنامه‌های تبادل دانشجویی یکی از شکل‌های جدید این ارتباط فرهنگی است. در این مسیر تلاشهای متعددی انجام شده است و برنامه‌ریزی جهت گسترش روابط آکادمیک با دانشگاه‌هایی چون جواهر لعل نهرو، دهلی و غیره در دست اقدام است و در این مسیر ایجاد گروه آموزشی مطالعات هند در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران نوید بخش انجام تلاشهای جدی در راه احیای روابط علمی

و فرهنگی و شناخت بیشتر هند است.

حال که سخن از سعدی آمد، بد نیست حکایتی از گلستان وی را که در آن از هند نیز یاد می شود شاهدی بر رونق دادوستد با این کشور در دوره های مختلف تاریخی:

بازرگانی را شنیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش در آورد همه شب نیارمید از سخنهای پریشان گفتن که فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است و این قباله فلان زمین است و فلان چیز را فلان زمین، گاه گفתי خاطر اسکندری دارم که هوایی خوشست باز گفתי نه که دریای مغرب مشوشست سعدیا سفری دیگرم در پیشست اگر آن کرده شود بقیت عمر خویش به گوشه بنشینم. گفتم آن کدام سفرست؟ گفت گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی بروم آرم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به پارس و زان پس ترک تجارت کنم و بدکانی بنشینم.

انصاف ازین ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند، گفت ای سعدی تو هم سخنی بگوی از آنها که دیده‌ای و شنیده‌ای گفتم

آن شنیدستی که در اقصای غور      بار سالاری بیفتاد از ستور  
 گفت چشم تنگ دنیا دوست را      یا قناعت پر کند یا خاک گور

زبان فارسی از آن رو که قرن‌ها زبان رسمی سلاطین گورکانی در هند بود، علاوه بر آن تکلم گونه‌ای از زبان پارسی توسط اقلیت پارسیان هند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر زبان‌های رایج در شبه قاره به‌ویژه زبان اردو داشته‌است.

همه ساله انجمن سراسری استادان زبان فارسی هند نشستی برگزار می کند و درباره زبان فارسی بحث و گفتگو می نمایند که از ایران و بویژه دانشگاه تهران اساتید مختلف در آن شرکت می کنند.

تاگور یکی از چهره های متاخر نژاد خود را از ایرانیان مهاجر به هند می دانست. وی نقاد سیاست بریتانیا بود و بر گاندی اثر گذاشت و همچون دیگر هندیان به ایران آمد و از شیراز بازدید کرد. او که صدای میراث معنی هند بود به ایران عشق می ورزید.

این خصلت تاریخ هند است که مردان و زنانی می آفریند که در پی صلح جهانی اند. ایدئولوژی اصلی وی بر شناخت خدا از راه تهذیب نفس و خدمت به دیگران استوار بود. تاگور دانشگاهی را بنیاد نهاد که به نام ویشوا بهاراتی و به معنی خانه صلح و آشتی است تا به دانشجویان، از نژادها، فرقه ها و مذاهب مختلف فرصت دهد تا در کنار کسب دانش و تبادل علم به تجربه و دوستی بپردازند. در این کانون علم و اندیشه، تفاوتها به همدلی و همسویی بدل شده و وحدت آرمانی تاگور تحقق می یابد. شاعران هند با اشیا و طبیعت دوستی داشتند.

تاگور مردی که سرودهایش و نوشته هایش به هند آزاد و رها از استعمار کمک شایانی کرد، اما خودش نماند تا آزادی هند را ببیند.

دانشجوی هندی زیاد به ایران آمده اند ودانشجویان ایرانی زیادی درهند هستند. مرحوم جلال آل احمد توصیه می کرد که دانشجویان ایرانی به جای رفتن به غرب به هند بروند زیرا ویژگی های غرب و شرق را با هم یکجا دارد. و خود باخته نیستند و به فرهنگ بومی احترام می گذارند و از خود بیگانه نیستند.

"و اگر چنین باشد به گمان من اکنون دیگر رسیده است وقت آن که برای تحصیلات عالی با یک نقشه ی مرتب و مناسب با

احتیاجات فنی و علمی مملکت برای یک مدت مثلاً بیست ساله، شاگرد فقط به هند یا ژاپن بفرستیم و نه به هیچ جای دیگر از فرنگ یا امریکا. و اگر فقط به این دو مملکت می‌گوییم به این دلیل است تا بدانیم که آخر آن‌ها با ماشین چگونه کنار آمدند و چگونه تکنولوژی را اخذ کردند (به خصوص ژاپن) و چگونه با مشکلاتی که ما فعلاً دچارش هستیم کنار آمدند؟ به گمان من فقط در صورتی که چنین طرحی عملی بشود یا طرح‌هایی از این قبیل، ممکن است با ایجاد توازن میان شرق زدگی (!) آسیادیدگان آتی و غرب زدگی از فرنگ برگشتگان فعلی، به آینده‌ی فرهنگ امیدوار بود.

و در اشارتی دیگر به خصلت پذیرش مهاجران توسط هند در جایی دیگر می‌گوید:

"و این آغوش گرم مادرانه گرچه همیشه پناه گاهی بود برای ما کودکان آواره..."

که اشاره‌ای است به سعه صدر و ظرفیت هند برای پذیرش همسایگان در هنگامه دشواری - جنبه حمایتی از هنرمندان، شعرا، خوشنویسان و اندیشمندان از جاذبه‌های فرهنگ هند است -

در جایی به نقل از دکتر شریعتی در تعریف از سادگی و ساده زیستی و عمیق بودن ذهن فلسفی هندیان می‌خواندم که می‌گفت در ملاقات با یک جوان سیاه چرده لاغر هندی که در خصوص فلسفه بحث می‌کرد ابتدا احساس بزرگی می‌کردم ولی هر چه از صحبت ما می‌گذشت آن جوان بزرگ و بزرگ‌تر و من کوچک و کوچک‌تر می‌شدم که حاکی از عمیق بودن دانش مردمان هندی تبار بود.

درسالهای اخیر پیشرفت‌های هند بویژه در صنعت رایانه و برنامه ریزی رایانه و رشد اقتصادی شگفت‌انگیز است.

ترکیب عجیب و پیچیده فرهنگ‌ها، دین‌ها و اقلیم‌های متفاوت در هند گرد هم آمده‌اند و مانند عناصر شیمیایی هر روز با هم در می‌آمیزند و محصول جدیدی تولید می‌کنند.

هندیان را با لباس‌های زیبای محلی در همه جای دنیا می‌توان شناخت که نشانی از اعتماد به خود و به فرهنگ خود است. هند و ملت هند یک الگوی موفق در کشورهای جهان سوم‌اند. کشوری که همواره تلاش می‌کند.

بگذارید با تمثیلی سخن را به پایان ببرم در ستایش تلاش همیشگی مردمان هند:

روزگاری بود در هند در روستایی باران نمی‌بارید. ساکنان آن ده متوجه شدند که در ده کناری هر زمان که باران نمی‌بارد اهالی ده می‌رقصند و باران می‌بارد. لذا این کار را انجام دادند اما باز هم باران نیارید. سراغ اهالی آن ده رفتند و راز آن را از آن‌ها پرسیدند و در پاسخ شنیدند که اهالی ده مجاور می‌گویند ما همواره می‌رقصیم و باران هم می‌بارد. و این مردم هند هستند که با تلاش بی‌وقفه و پشتکار نمونه‌ای موفق را به جهان عرضه می‌کنند.

## منابع:

-سیری درمناسبات فرهنگی ایران و هند، مردانی فیروز

<http://rasekhoon.net/article/show-62039.aspx>

-زبان فارسی درهندوستان

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86\\_%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C\\_%D8%AF%D8%B1\\_%D9%87%D9%86%D8%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86_%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C_%D8%AF%D8%B1_%D9%87%D9%86%D8%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86)

- روابط و تعاملات فرهنگی ایران و هند در عهد صفویه <http://parshistory.blogfa.com/post-65.aspx>

تماشا، مصطفی پور محمدی

<http://mostafaspace.persianblog.ir/tag/%D9%87%D9%86%D8%AF>

- اسکندری عبدالمجید، نغمه های خیال ، آشنایی با یکی از موسیقی دانان معاصر هند، روزنامه کیهان، صفحه ۱۵، پنج شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۷۰

- اسکندری عبدالمجید، سهم مسلمانان در موسیقی هند، نغمه پروین احمد، مجله زن روز، شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۷۰

- اسکندری عبدالمجید، سینمای من مخصوص زیر پا له شده هاست ، ساتیا جیت رای، روزنامه اطلاعات ، چهار شنبه ۹ آبان ۱۳۶۹

- اسکندری عبدالمجید ، یک لیوان آب میوه ، دلپ سینگ ، روزنامه اطلاعات ، پنج شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۷۰

- اسکندری عبدالمجید، واپسین روزهای یک زندگی ، خاطرات همسر ساتیا جیت رای ، روزنامه کیهان، شنبه، آبان

- اسکندری عبدالمجید ، اسلام و خوشنویسی هندی، آمنه احمد احوجا، مجله زن روز، شنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۷۱

- اسکندری عبدالمجید، نقاش شک، کیهان فرهنگی، آبان ماه ۱۳۷۱، شماره پیاپی ۹۰

- اسکندری عبدالمجید ، او میخواست زنده بماند، ماهنامه ادبستان، مهر ۱۳۷۲ چهل و ششم

- اسکندری عبدالمجید، ساختار تفکر مسلمانان هند، روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۰

- اسکندری عبدالمجید، ساختار تفکر مسلمانان هند، روزنامه کیهان، . دوشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۷۰

- اسکندری عبدالمجید، یک مسیر و چند راه، دلپ سینک، ادبیات داستانی، شماره ۶۱

- اسکندری عبدالمجید، طنز در هندوستان، آر.کی. لکشمی، روزنامه کیهان، پنج شنبه ۲۰ تیر ۱۳۷۰

- اسکندری عبدالمجید ، سهم مسلمانان در ادبیات هند، محمد حسن، ماهنامه زن روز

- اسکندری عبدالمجید، بازگشت به سنت بومی ، اماواسودو، کیهان فرهنگی، شهریور ۱۳۷۱، شماره ۸۸

- دوستی جاودانه روابط فرهنگی ایران و هند و جلوه های پرشکوه آن، غروی مهدی

<http://www.ichodoc.ir/p-a/CHANGED/95/html/95-6.HTM>

- همایش بین المللی روابط ایران و هند ، اسفند ۸۸ دانشکده مطالعات جهان ، دانشگاه تهران

- پیوندهای فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، مجتبیائی فتح الله، مترجم: ابوالفضل محمودی، ناشر : موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸

بدینوسیله از کلیه نویسندگانی که بنحوی از آثارشان بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در تهیه متن فوق بهره گیری بعمل آمده و نام آنها احياناً ذکر نشده است تشکر و قدردانی می گردد.



# آثار تاریخ به پیروی شاهنامه فردوسی: گزارشی اجمالی

پروفسور شریف حسین قاسمی (هندوستان)

ابوالقاسم فردوسی (م: ۴۱۱ هـ/ ۱۰۲۰ م یا ۴۱۶ هـ/ ۱۰۲۵ م) شاهنامه‌ای را در بحر متقارب در حدود ۴۰۱ هـ/ ۱۰۱۰ م یا ۴۰۲ هـ/ ۱۰۱۱ م سرود. این مثنوی حماسی درباره فرمانروایان ایران قبل فردوسی است و برای ایرانی‌ها «کتاب ملی» و در جهان فارسی اثری مورد پسند صاحبان ذوق می‌بوده است. این اثر ارزشمند فردوسی در هند هم از دیرباز مورد توجه می‌بوده است. در حضور پادشاهان و دولتمردان خوانده می‌شد. شاعران از آن پیروی می‌کرده‌اند. در بیشتر تذکره‌های عمومی شعرای فارسی که در هند به نگارش آمده‌اند، ترجمه فردوسی همراه با ارزیابی اجمالی «شاهنامه» آمده است. صاحب «عرفات العاشقین» فردوسی را چنین معرفی کرده است:

«مقتدای ارباب صناعت معانی، پیشوای اصحاب براءت سخندانی، قاید الکلام، سابق الانام، فایق در کمالات سابق، منهی در روایات صادق، دستور الفصحاء، استاد البلغاء، ملک العلماء، اکمل القدماء، اعرف العرفاء، در یکدانه»<sup>۱</sup>.

شیخ احمد هاشمی سندیلوی درباره فردوسی و هنرش در «شاهنامه» را تعریف و توصیف می‌کند:

«پیشوای شعراست... الحق داد سخنوری و فصاحت داده، تا این زمان از شاعران و فصحای روزگار هیچ آفریده را یارای جواب «شاهنامه» نبوده و این مراتب از شاعران هیچ کس را مسلم نیست»<sup>۲</sup>.

در مرات الخیال (ص ۲۵) و ریاض الشعرا (ص ۴۷۹) هم فردوسی و شاهنامه‌اش مورد تقدیر قرار گرفته‌اند. چون «شاهنامه» منظومه‌ایست که در آن بیشتر سرگذشت فرمانروایان و دولتمردان آنها شامل است، تعدادی از کتابهای مثنوی و منظوم تاریخ هند و همچنین تاریخ اسلام به نام «شاهنامه» و با الهام از آن به نگارش آمده‌اند. شعرای متعددی در منظومه‌های دیگر خودشان هم از سبک و اندیشه‌های فردوسی استفاده کرده‌اند. نگارنده‌های مختلف در آثاری درباره موضوعات گوناگون برای اثبات و تصدیق عقاید و اندیشه‌های خودشان از ابیات «شاهنامه» استمداد جسته‌اند<sup>۳</sup>. بعضی مجله‌ها و فصلنامه‌ها «ویژه‌نامه فردوسی» و «شاهنامه» را چاپ کرده‌اند<sup>۴</sup>. گردهمایی‌های ملی و بین‌المللی درباره فردوسی و اثر ارزشمندش برگزار شده است. دانشمندان و استادان زبان و ادب فارسی در هند مقالات تحقیقی ویژه‌ای درباره جنبه‌های مختلف این موضوع نوشته‌اند و به چاپ رسانده‌اند. آثاری مستقل درباره فردوسی منتشر شده‌اند. «فهرست نسخ خطی و چاپی شاهنامه در کتابخانه‌های هند» در اختیار دوستداران ادب فارسی گذاشته شده است که نشان می‌دهد چند تا از بهترین نسخ خطی مصور و مذهب و هم مؤرخ در هند مضبوط‌اند و تعداد تقریبی این نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های شناخته شده هند کمتر از دویست و پنجاه نیست. بعضی از اینها در خود هند استنساخ شده و برخی از قسمتهای دیگر جهان فارسی به هند آورده شده‌اند<sup>۵</sup> و نشانگر روابط هند با جهان فارسی هستند و استاد منزوی ۸۰ نسخه خطی «شاهنامه» را در کتابخانه‌های مختلف پاکستان فهرست کرده‌اند<sup>۶</sup>. نسخه خطی «شاهنامه» مضبوط در کتابخانه انستیتیوی کاما، بمبئی چند سال پیش مورد توجه قرار گرفت. استاد مجتبی مینوی دانشمند و فردوسی‌شناس برجسته ایران این نسخه را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که این قدیمی‌ترین نسخه «شاهنامه» در جهان است<sup>۷</sup>. «شاهنامه» بارها از هند

۱. عرفات العاشقین، ص ۳۱۲۵

۲. مخزن الغرایب، ص ۵۹۶

۳. دبستان مذاهب، ص ۳۵، ۳۷

۴. قند پارسی، ویژه‌نامه فردوسی، شماره ۳-۲، بهار ۱۳۷۰ هـ ش/ ۱۹۹۱ م.

۵. فهرست نسخ خطی و چاپی شاهنامه در هند، پروفسور شریف حسین قاسمی، اندو پرشین سوسایتی، دهلی نو، ۱۹۹۵ م.

۶. فهرست مشترک، ج ۷، منظومه‌ها.

۷. عابدی، گفتارهای پژوهشی، ص ۲۲.

چاپ و منتشر شده است.<sup>۸</sup> «شاهنامه» و یا قسمتهایی از آن به زبانهای مختلف هند و انگلیسی برگردانده و چاپ شده‌اند. «رستم و سهراب» فیلمی است که در هند ساخته و موردِ پسند عموم مردم قرار گرفت. چون «شاهنامه» اثری است مفصل، آن را چند مرتبه خلاصه کرده‌اند.<sup>۹</sup> «شاهنامه» یکی از متون درسی فارسی در هند می‌بوده است<sup>۱۰</sup> و تاکنون است. در میان زردشتیان هند مرسوم است که «شاهنامه» را که یکی از کتابهای مقدّس آنهاست، به‌عنوان جهیزیه به دختران می‌دهند. یکی از علل علاقه‌مندی شدید هندی‌ها به فردوسی و شاهنامه‌اش گزارشهای ستایش‌آمیز دربارهٔ هند در «شاهنامه» است و همچنین «شاهنامه» غالب به‌یقین قدیمی‌ترین سندی دربارهٔ روابط قدیمی هند و ایران در زمینه‌های سیاستِ نظامی، ادبی و فرهنگی است که برای هندی‌ها جالب توجه است. تفصیل این اجمالِ دلبستگی و توجه فوق‌العادهٔ هند به فردوسی و جاودانهٔ اثر ادبی او داستانی جالب است و به‌یادماندنی.

شاهنامه، دواوین خاقانی و انوری، خمسۀ نظامی گنجوی و ابیاتی از امیر خسرو دهلوی در مجلس محمد سلطان خان شهید فرزند سلطان غیاث‌الدین بلبن پادشاه مملوک هند (۶۸۶-۶۶۴ هـ / ۱۲۸۷-۱۲۶۶ م) که سرپرست طوطی هند امیر خسرو و سعدی هند امیر حسن علای سجزی دهلوی و حاکم ملتان بود، خوانده می‌شدند<sup>۱۱</sup> ابوالفضل علامی (م: ۱۰۱۱ هـ / ۱۶۰۲ م) وزیر نامدار اکبر شاه تیموری (۱۰۱۲-۱۵۵۶-۱۶۰۵/۹۶۳ م) به‌اکبر توصیه کرد هر روز فرصتی برای گوش دادن به «شاهنامه» داشته باشد<sup>۱۲</sup> اکبر خودش هم علاقهٔ خاصی به «شاهنامه» داشت. وی بنابر رفتار تعصب‌آمیز خود نسبت به دین اسلام از این ابیات «شاهنامه» استمداد می‌جست:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار      عرب را به‌جایی رسیده است کار  
 که ملک عجم را کنند آرزو      تفو باد بر چرخ گردان تفو<sup>۱۳</sup>

اکبر پادشاه تیموری قصهٔ امیر حمزه را که به‌قول بدایونی «افسانهٔ مجرد و خیال محض» است.<sup>۱۴</sup> هفده جلد در مدّت پانزده سال نویسانیده و زر بسیار در تصویر آن خرج کرده بود<sup>۱۵</sup>. همین فرمانروای تیموری هندی از ملاّ تقی شوشتری که خود را «اعلم‌العلماء» می‌پنداشت، خواستار شد. «شاهنامه» را به‌نتر آورد<sup>۱۶</sup> ولی در فهرستهای نسخ خطّی که چاپ شده‌اند، سراغ این اثرش نیست. نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ / ۱۶۲۸-۱۶۰۵ م) فرزند اکبر شاه داستانهای «شاهنامه» را از برداشت. وی باری به‌همین تقی شوشتری گفته بود که می‌خواهم "در مجلس مبارک ما همهٔ حکایات مشایخ و بزرگان خداپرست که ایشان را دیده باشی، مذکور گردد که دل می‌خواهد و آن چه از تاریخ فیروزشاهی (از ضیاء‌الدین برنی) و «شاهنامه» و دیگر کتب تواریخ نقل می‌کنی، این همه به‌عنایت الهی از برداریم<sup>۱۷</sup>. مولانا اسد بن ملاّ حیدر قصه‌خوان در «شاهنامه» خوانی بی‌نظیر آفاق و مخاطب به‌محفوظ خان بود. وی در سال ۱۰۲۸ هـ / ۱۶۱۹ م در اردوی جهانگیر فوت شد<sup>۱۸</sup>، او غالب به‌یقین در مجالس شاهی و دوستان خود در هند «شاهنامه» می‌خواند و داستانهای آن را بازگو می‌کرد.

تعدادی از آثار تاریخ در هند در پیروی از «شاهنامه» به‌نگارش آمده‌اند که به‌بعضی از آنها در اینجا اشاره می‌شود. بدر شاشی (چاچ، تاشقند امروز) شاید اولین شاعر برجسته و شناخته شده است که در زمان سلطان غیاث‌الدین تغلق (۷۲۵-۷۲۵ هـ / ۱۳۵۱-۱۳۲۵ م) بن تغلق شاه مؤسس سلسلهٔ تغلقیان در هند (۷۲۵-۷۲۰ هـ / ۱۳۲۵-۱۳۲۰ م) شاهنامه‌ای در تاریخ هند در حدود سی هزار بیت سرود که "همین که تاریخ

۸. رک: فهرست نسخ خطّی و چاپی شاهنامه در هند.

۹. همان مأخذ.

۱۰. ظهورالدین، ج ۵، ص ۵۷.

۱۱. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۷۰۹.

۱۲. هندستانی فارسی ادب، ص ۱۸.

۱۳. منتخب‌التواریخ، ج ۲، ص ۲۰۴.

۱۴. همان مأخذ، ص ۲۳۵.

۱۵. همان مأخذ، ص ۲۲۳.

۱۶. همان مأخذ، ص ۲۸۳.

۱۷. مجمع‌الشعرا، جهانگیر شاهی، ص ۳۶۶؛ مجالس جهانگیری، ص ۷.

۱۸. ریاض‌الشعرا، ص ۴۵.

منظوم است، غنیمت است<sup>۱۹</sup>. این کتاب در سال ۱۳۸۰ هجری چاپ سنگی خورده است. عصامی «فتوح السلاطین» معروف به «شاهنامه هند» را در سال ۷۵۰ ه/ ۵۰-۱۳۴۹ م به تکمیل رساند. این تاریخ منظوم که مشتمل بر گزارشهای تاریخی از غزنویان تا دوره خود شاعر است، به ابوالمظفر بهمن شاه سلطان (۷۵۹-۷۴۸ ه/ ۱۳۵۸-۱۳۴۸ م) اولین فرمانروای بهمنی دکن تقدیم شده است. نظر به اهمیت و استناد خود، «فتوح السلاطین» مأخذی برای آثار بعدی تاریخ مثل «طبقات اکبری» از نظام الدین احمد (م: ۱۰۰۳ ه/ ۱۵۹۴ م) قرار گرفته است<sup>۲۰</sup> «فتوح السلاطین» دو مرتبه از هند چاپ گردیده است. «بهمن نامه آذری» یا دکن در «تاریخ سلطنت سلاطین بهمنی» (۸۸۷-۷۴۸ ه/ ۱۴۸۲-۱۳۴۷ م) است. علی حمزه بن عبدالملک اسفراینی متخلص به آذری (م: ۸۵۵ ه/ ۱۴۵۱ م) این مثنوی حماسی را به پیشنهاد سلطان احمد شاه اول بهمنی (۸۳۸-۸۲۵ ه/ ۱۴۳۴-۱۴۲۲ م) سرود<sup>۲۱</sup> و سپس ملا نظیری و سامعی آن را تا رویدادهای انقراض دولت بهمنی ادامه دادند<sup>۲۲</sup>. «نسب نامه شهریار»<sup>۲۳</sup> در هیجده هزار بیت شرح فرمانروایی سلسله قطب شاهی گولکنده (هند جنوبی) را تا حکومت محمد علی قطب شاه (۱۰۱۶-۹۸۸ ه/ ۱۶۰۷-۱۵۸۰ م) دربردارد و در سال ۱۰۱۶ ه/ ۱۶۰۷ م به تکمیل رسیده است. شاعری متخلص به «خوشدل»، منشی حیدر قلی آن را بعداً به تکمیل رساند<sup>۲۴</sup>. حکیم امین (امینا) متخلص به «آتشی» عادلنامه را در تاریخ عادل شاهیان که در بیجاپور حکومت داشتند، به نام سرپرست خود محمد عادل شاه (۱۰۷۰-۱۰۳۵ ه/ ۱۶۵۹-۶-۱۶۲۵ م) به نظم کشید<sup>۲۵</sup>. منظری سمرقندی داستانهایی چند بویژه درباره سکندر شاه سور (۹۶۴-۹۶۲ ه/ ۱۵۵۷-۱۵۵۵ م) مشتمل بر ذکر شجاعت محمد حسین خان را به عنوان قسمتی از «شاهنامه» در تاریخ هند سرود. بدایونی صاحب «منتخب التواریخ» این قسمت را در پتیالی واقع در اترپرادش، دیده بود<sup>۲۶</sup>، شاعری ناشناس شرح احوال و فرمانروایی همایون پادشاه تیموری (۹۶۳-۹۳۷ ه/ ۱۵۵۶-۱۵۳۰ م) را در مثنوی «همایون نامه» در دوره حکومت اکبر شاه تیموری به نگارش آورده است<sup>۲۷</sup>. محمد جان قدسی مشهدی (م: ۱۰۵۶ ه/ ۱۶۲۴ م) به به نظم کشیدن تاریخ دوره شاهجهانی تیموری (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه/ ۱۶۵۷-۸-۱۶۲۷ م) پرداخت ولی قبل از این که آن را به پایان برساند در سال ۱۰۵۶ ه/ ۱۶۲۴ م فوت کرد و «ظفرنامه شاهجهانی» را نتوانست به پایان رساند. ابوطالب کلیم کاشانی (م: ۱۰۶۱ ه/ ۱۶۵۱ م) ملک الشعرا دربار شاهجهان، «شاهجهان نامه» را در پانزده هزار بیت در تاریخ اولین ده سال حکومت شاهجهان از تولدش تا ۱۰۴۶ ه/ ۱۶۳۶ م را در ۱۰۴۷ ه/ ۱۶۳۷ م به پایان رساند<sup>۲۸</sup> و اغلباً پادشاهنامه محمد امین قزوینی اساس و پایه این مثنوی است<sup>۲۹</sup>. میر محمد یحیی کاشی (م: ۱۰۶۴ ه/ ۱۶۵۴ م) شاعری دیگر است که به دستور شاهجهان به سرودن پادشاهنامه مأمور گردید ولی زندگی اش وفا نکرد و این مثنوی به تکمیل نرسید<sup>۳۰</sup>. فنایی تاریخ عمومی جهان شامل هند را به نام «جهان نامه»، در دوره اورنگ زیب عالمگیر (۱۱۱۸-۱۰۶۸ ه/ ۱۷۰۷-۱۶۵۸ م) سرود<sup>۳۱</sup>. میرزا محمد کاظم (م: ۱۰۹۲ ه/ ۱۶۸۱ م) فرزند مورخ شهیر میرزا محمد امین و نگارنده «عالمگیرنامه» که تاریخ اولین ده سال اورنگ زیب است، شاهنامه ای که حالا مفقودالثر است، یکی از جمله آثارش می بوده است<sup>۳۲</sup>. میرزا نورالدین محمد شیرازی مخاطب به «نعمت خان» و متخلص به «عالی» (م: ۱۱۲۱ ه/ ۱۷۰۹ م) که آثار دیگر هم درباره تاریخ هند دارد<sup>۳۳</sup> در «شاهنامه گورکانی» یا «بهادر شاهنامه» یا «شاهنامه شاه عالم بهادر» تاریخ تیموریان را تا فرمانروایی شاه عالم (۱۱۹۹-۱۱۲۴ ه/ ۱۷۸۵-۱۷۱۲ م) به نظم کشیده است<sup>۳۴</sup>.

۱۹. منتخب التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲۰. استوری، ص ۴۳۳.

۲۱. شیروانی، ص ۲۸۹.

۲۲. خزانه عامره، ص ۲۲-۲۱؛ شیروانی، ص ۳۲۱.

۲۳. نسب نامه شهریار، اسپرنگر، ص ۴۱۱.

۲۴. استوری، ص ۷۴۶.

۲۵. استوری، ص ۷۴۳.

۲۶. منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲۷. ریو، ج ۳، ص ۱۰۰۰؛ استوری، ص ۵۳۹.

۲۸. عمل صالح، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲۹. آفتاب اصغر، ص ۲۵۸.

۳۰. ریو، ج ۳، ص ۱۰۰۱؛ آفتاب اصغر، ص ۳۶۳.

۳۱. مارشل، ص ۱۳۷؛ ریو، ج ۲، ص ۷۰۱.

۳۲. فارسی ادب به عهد اورنگ زیب، ص ۴۸۳.

۳۳. مارشل، ص ۶۲.

۳۴. مارشل، ص ۶۲.

«نامه نغز» مشتمل بر ۱۶,۲۴۹ بیت در گزارش وقایع تاریخی دوره فرمانروایان کلهواری سنده و ورود نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ هـ/۱۷۴۸-۱۷۳۶ م) به این سرزمین است که باغ علی خایف تألیف آن را در سال ۱۱۵۳ هـ/۱۷۴۰ م شروع کرد و به نام میان نور محمد (م: ۱۱۶۷ هـ/۱۷۵۳ م) سنده در سال ۱۱۵۵ هـ/۱۷۴۲ م به پایان رساند.<sup>۳۵</sup> تاریخ عباسیه از میر علی شیر قانع تتوی (م: ۱۲۰۳ هـ/۱۷۸۸ م) در گزارش تاریخ تنها دوره حکومت میان نور محمد کلهور است که به سبک و بحر «شاهنامه» در سال ۱۱۷۵ هـ/۱۷۶۱-۲ م سروده شده است ولی ناتمام است.<sup>۳۶</sup> شیو داس لکهنوی که شاهد عینی احوال هند قبل و بعد از حکومت فرخسیر تیموری (م: ۱۱۳۱ هـ/۱۷۱۶ م) بود، تاریخ حکومت تیموریان را در «شاهنامه منور کلام» که در ۱۲۱۷ هـ/۱۸۰۲ م سروده شد، تعریف و توصیف نموده است.<sup>۳۷</sup> ات. پری کارد (I.T. Parichard) این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده است.<sup>۳۸</sup> ناظم خان فارغ قمی که در دربار فرخسیر پادشاه تیموری (۱۱۳۱-۱۱۲۴ هـ/۱۷۱۸-۱۷۱۲ م) خدمت انجام می‌داد و منصبی و خطاب ناظم خان دریافت کرد، تاریخ این پادشاه را با همکاری ملا دانای کشمیری (م: ۱۱۵۰ هـ/۱۷۳۷ م) به نام «کارنامه شاهی» یا «شاهنامه فرخسیری» به نظم کشید.<sup>۳۹</sup> محمد احسان ایجاد در ارتش شاهزاده محمد اعظم تیموری در گجرات مشغول کار بود. او بعداً فوجدار ایتاوه (واقع در اترپرادش) منصوب شد و از شاهزاده عظیم‌الشان منصب سیصدی را دریافت نمود. وی در دوره حکومت فرخسیر به نگارش تاریخ مأمور شد و «شاهنامه دکن» (تاریخ فتوحات آصفی) را در پیروزی‌های آصفجاه در دکن به نظم کشید.<sup>۴۰</sup> نبی هادی اسم درست شاعر این «شاهنامه دکن» را ابوالفضل متخلص به «معانی» قلمداد کرده است.<sup>۴۱</sup> میر عظیم‌الدین فرزند سید یار محمد بن سید عزت الله (م: ۱۱۶۱ هـ/۱۷۴۸ م) «فتح‌نامه» را به دستور میر فتح علی تالپور فاتح سنده و حاکم اول تالپوری (۱۲۱۷-۱۱۹۷ هـ/۱۸۰۲-۱۷۸۳ م) در گزارش رویدادهای تاریخی سنده از سال ۱۱۰۳ هـ/۱۶۹۱-۲ م تا ۱۲۰۸ هـ/۱۷۹۳-۴ م که شاهد عینی آنها بوده، در سال ۱۲۰۹ هـ/۱۷۹۴-۵ م سروده است.<sup>۴۲</sup> دکتر برنیر (Bernier) جهانگرد اروپایی این اثر را خیلی مورد پسند مردم آن دوره خوانده و می‌گوید که ابیاتش زبان زد مردم بوده است.<sup>۴۳</sup> میر صوبیدار خان (م: ۱۲۶۲ هـ/۱۸۴۶ م) فرزند میر فتح علی خان تالپور رویدادهای پیروزی‌ها و جنگ‌آوری‌های میر فتح علی خان با مکهوران را در «فتح‌نامه سنده» یا «جنگ‌نامه» در سال ۱۲۵۴ هـ/۱۸۳۸ م به نظم آورد. میر حسن علی خان تالپور (م: ۱۳۲۴ هـ/۱۹۰۶ م) آن را در سال ۱۳۱۰ هـ/۱۸۹۲-۳ م به نام «شاهنامه سنده» به زبان سندی برگردانده است.<sup>۴۴</sup> غلام غوث متخلص به «غلامی» که در ۱۳ رمضان ۱۲۶۲ هـ/۱۸۴۶ م در میترانوالی پاکستان متولد و در ۵ ژانویه ۱۹۴۰ م درگذشت، به سرودن مثنوی طولانی «فیروزنامه» در ۲,۱۳۱ بیت درباره جنگ امام علی لاحق با رای ساهن پال والی سیالکوت در سال ۱۳۰۱ هـ/۱۸۸۳-۴ م پرداخت. چون بیشتر درباره رویدادهای جنگ است، غلامی طرحهای جنگ را به پیروی از «شاهنامه فردوسی» و حتی استفاده از واژه‌هایی که فردوسی به کار برده، به تکمیل رسانده است.<sup>۴۵</sup> نسخه خطی این اثر در موزه لاهور، بشماره ۸۳۹ مضبوط است.

نظام‌الدین قریشی متخلص به «عشرت» سیالکوتی شاهنامه نادری را در تاریخ حمله نادر شاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ هـ/۱۷۴۷-۱۷۳۶ م) به هند و جنگ‌های بعدی‌اش در سال ۱۱۶۲ هـ/۱۷۴۹ م به نظم کشید.<sup>۴۶</sup> و سپس به سرپرستی و تقاضای پادشاه افغانی احمد شاه ابدالی (۱۱۸۷-۱۱۶۰ هـ/۱۷۷۳-۱۷۴۷ م) «شاهنامه احمدی» را در تاریخ همین فرمانروا در بحر «شاهنامه فردوسی» نگاشت.<sup>۴۷</sup> خواجه ثناءالله خراباتی که در قریه طنگاه در نزدیکی سرینگر، کشمیر به دنیا آمد و زبانهای عربی، فارسی، اردو، ترکی و پنجابی می‌دانست، به تقاضای مهاراجا گلاب

۳۵. مقالات راشدی، ص ۲۳۷.

۳۶. همان مأخذ، ص ۲۳۹.

۳۷. ایوانف، ص ۳۵؛ ریو، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ایلپوت، ج ۸، ص ۳۱۱.

۳۸. استوری، ص ۶۰۸؛ مارشل، ص ۴۴۷.

۳۹. مارشل، ص ۱۴۷، ۲۴۲؛ کاروان هند، ص ۲۵۱.

۴۰. استوری، ص ۶۰۵؛ مارشل، ص ۱۹۸.

۴۱. نبی هادی، ص ۳۲۶.

۴۲. اداره ادب سندی، پاکستان آن را در ۱۹۶۷ م به چاپ رسانده است.

۴۳. مقالات راشدی، ص ۲۴۶.

۴۴. همان مأخذ، ص ۲۴۷.

۴۵. پاکستان مین فارسی ادب، ج ۵، ص ۷۸.

۴۶. استوری، ص ۳۲۸.

۴۷. ریو، ج ۳، ص ۷۱۷.

سنگ والی کشمیر، «مهراجانامه» در تاریخ سلاطین جمّو و کشمیر در بحر شاهنامه فردوسی سرود<sup>۴۸</sup>. احمدیار که در سال ۱۷۶۸ م در سوهدره بخش وزیرآباد دیده به جهان گشود، به تقاضای راجا گلاب سنگ «شاهنامه رنجیت» سرود که تاریخ دوره سلطنت رنجیت سنگ والی پنجاب را دربر دارد<sup>۴۹</sup>. حمیدالله حمید کشمیری (م: ۱۲۶۴ هـ / ۱۸۴۸ م) پسر حمایت الله که شخصی فاضل بود، به تقاضای حکام افغانه به‌ویژه محمد اکبر خان فرزند امیر دوست محمد خان والی کابل (۱۸۳۹-۱۸۳۶ م و باز ۱۸۶۱-۱۸۴۳ م) اثری را سرود و به مناسبت اسم محمد اکبر خان آن را به «اکبرنامه» موسوم ساخت<sup>۵۰</sup>. منشی قاسم هم «اکبرنامه» دیگری را در پیروزی‌های همین اکبر خان سروده است<sup>۵۱</sup>. امر سنگ خوشحال تاریخ هند بویژه دوره انگلیسی‌ها تا ۱۲۱۰ هـ / ۱۷۹۱-۹۲ م در هند را به نام «رزمستان» یا «بزم خیال» یا «شاهنامه هند» به نظم کشید و به یکی از مقامات انگلیسی به نام جوناتان دونکن (Jonathan Duncan) که بعداً استاندار بمبئی شد، تقدیم نمود<sup>۵۲</sup>. راجا ایروا کرشنا دیوا کنور (۱۲۳۰-۱۲۸۴ هـ / ۱۸۱۵-۱۸۶۷ م) فرزند راجا کرشنا از خانواده فرمانروایان بنگال که در کلکته بسر می‌برد، اثری در تاریخ هند موسوم به شاهنامه هند سرود. دو فصل آن تا تاریخ دوره سلطنت بابر پادشاه تیموری از کلکته به چاپ رسیده است<sup>۵۳</sup>. میرزا محمد غفران (م: ۹۲۶ هـ) از چترال واقع در ایالت شمال غربی مرز پاکستان وقایع چترال را در «شاهنامه چترال» به‌نثر نگاشت. میرزا شبیر احمد خان ملک الشعراء امیر کابل آن را به نام «شاهنامه چترال» جامعه شعر فارسی پوشانید که انجمن ادبی چترال آن را به چاپ رسانده است<sup>۵۴</sup>. ملا فیروز بن کاووس که در خانواده پارسی‌های هندی در بروج، گجرات در ۱۷۵۸ م به دنیا آمد و در هشتم اکتبر ۱۸۳۰ م فوت کرد، «جارج‌نامه» را که مثنوی حماسی است، در تاریخ انگلیسی‌ها در هند تا سال ۱۸۱۷ م به تقاضای جوناتان دونکن (Jonathan Duncan) سرود که از بمبئی در سه جلد در سال ۱۸۳۷ م به چاپ رسیده است.

احمد حسین قریشی گجراتی فرزند عبدالکریم قریشی استاد زبان فارسی در دانشکده زمیندار در گجرات (پاکستان) به‌حدی تحت تأثیر «شاهنامه فردوسی» بود که وقایع یکی از جنگ‌های هند و پاکستان را که در ۱۹۶۵ م رخ داد، در جنگ‌نامه به‌سبک شاهنامه فردوسی سرود ولی اقرار کرد:

چو فردوسی آرم کمال از کجا      سرایم چگون نغمه دلگشا<sup>۵۵</sup>

این گزارش اجمالی آثاری به‌شعر و نثر فارسی است که بیشتر در تاریخ هند به پیروی از «شاهنامه فردوسی» سروده شده است.

## فهرست منابع

۱. آزاد، غلام علی بلگرامی: خزانه عامره، نولکشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.
۲. آفتاب اصغر: تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور، پاکستان، ۱۳۶۴ هـ ش.
۳. احمد علی هاشمی سندیلوی: مخزن‌الغرائب (خطی)، کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۲۴۰.
۴. انصاری، نورالحسن: فارسی ادب به‌عهد اورنگ‌زیب، اندو پرشین سوسائتی، دهلی، ۱۹۶۹ م.
۵. بدایونی، عبدالقادر: منتخب‌التواریخ، مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ هـ ش.
۶. تقی‌الدین محمد اوحدی: عرفات‌العاشقین، تصحیح ذبیح الله صاحب‌کاری، آمنه فخر احمد، تهران، ۱۳۸۹ هـ ش.
۷. خواجه عبدالرشید: تذکره شعراء پنجاب، اقبال اکادمی، کراچی، آبان‌ماه ۱۳۴۶ هـ ش.

۴۸. پاکستان مین فارسی ادب، ج ۵، ص ۲۸۶.

۴۹. پاکستان مین فارسی ادب، ج ۴، ص ۵۸، از امرتسر در ۱۲۰ صفحه در ۱۹۵۱ م چاپ سنگی خورده است.

۵۰. پاکستان مین فارسی ادب، ج ۴، ص ۴۷۲.

۵۱. قاسمی، تاریخ ادبیات فارسی در هند، ص ۲۹۰.

۵۲. مارشل، ص ۷۰.

۵۳. استوری، ص ۳۲۴؛ مارشل، ص ۷۹.

۵۴. استوری، ص ۶۴۵.

۵۵. تذکره شعراء پنجاب، ص ۲۶.

۸. حسام‌الدین راشدی، سید: مقالات راشدی، کراچی، ۲۰۰۲ م.
۹. طاہرہ پروین اکرم: تاریخ دلگشای شمشیرخانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، پاکستان، ۲۰۰۵ م.
۱۰. ظہورالدین احمد، دکترا: پاکستان مین فارسی ادب، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور ۱۹۸۵ م.
۱۱. عابدی، سید امیر حسن: گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۲. عابدی، سید امیر حسن: هندوستانی فارسی ادب، به کوشش دکترا شریف حسین قاسمی، اندو پرشین سوسائٹی، دہلی، ۱۹۸۴ م.
۱۳. عبدالستار: مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی، میراث مکتوب، تهران، ۲۰۰۶ م.
۱۴. فرشته محمد قاسم: تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی)، لکھنؤ، ۵-۱۸۶۴ م.
۱۵. قاسمی، شریف حسین: فہرست نسخ خطی و چاپی شاہنامہ فردوسی در ہند، اندو پرشین سوسائٹی، دہلی، ۱۹۹۵ م.
۱۶. کنبو، محمد صالح: عمل صالح (شاہجہان نامہ)، لاہور، ۱۹۶۸ م.
۱۷. گلچین معانی: کاروان ہند: مؤسسہ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۸. کیخسرو اسفندیار: دبستان مذاہب، تهران، تابستان ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۹. لودی، امیر شیر علی خان: مرآة الخیال، عمدہ الاخبار پریس، ۱۸۴۸ م.
۲۰. منزوی احمد: فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۸ م.
۲۱. والہ داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، بہ تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م.
۲۲. قاطعی ہروی، ملا: مجمع الشعرا جہانگیر شاہی، بہ تصحیح سلیم اختر، مؤسسہ تحقیقات علوم آسیای میانہ و غربی، دانشگاه کراچی، ۱۹۷۹ م.

1. Elliot, Sir H.M: The History of India as told by its own Historians Vol. VIII, London, 1877.
2. Hadi Hasan, Prof.: Studies in Persian Literature, Jamia Millia Press, Aligarh.
3. Ivanov, W: Concise Descriptive Catalogue of the Persian Mss. In the collection of Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1924-26.
4. Marshal, N: Mughals in India, A Bibliographical Survey of Mss., London, 1967.
5. Qasemi, S. H.: A History of Indo-Persian Literature (1220-1274 A.H./1806-1857 A.D.), Department of Persian, University of Delhi, Delhi, 2008.
6. Rieu, C: Catalogue of the Persian Mss. In the British Museum, London 1879-83.
7. Sprenger, A: A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Mss. In the Libraries of the Kings of Oudh, Calcutta, 1854.
8. Sherwani, Haroon Khan: The Bahmanis of the Deccan, Munshiram Manohar Lal, New Delhi, 1985.
9. Storey, C. A.: Persian Literature- A Bio-Bibliographical Survey, London, 1927-53.
10. Nabi Hadi: Dictionary of Indo-Persian Literature, Indira Gandhi National Centre for the Arts, Abhinav Publications, Delhi, 1995

# بناهای تاریخی

متن: هیمانشو پرابها رای (Himanshu Prabha Ray)

عکس ها: امیت پاسریچا (Amit Pasricha)

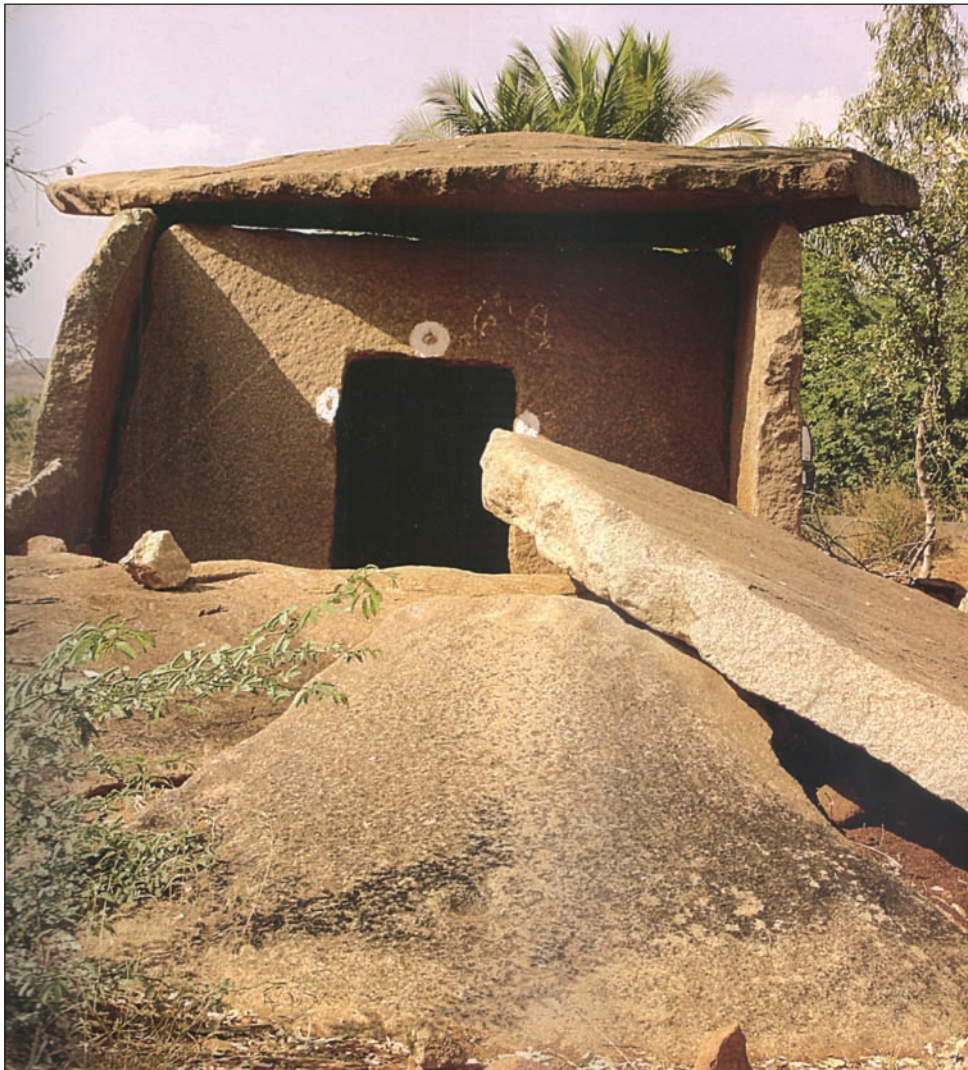
ویراستار: ورشا داس (Varsha Das)

خوانندگان عزیز و گرامی، در شماره های ۴۰ تا ۴۴ "آئینه هند" تحت عنوان "صنعتگری طبیعت" در پنج قسمت درباره ی صنایعی مانند فلز کاری، سنگ تراشی، سفالگری، صنایع چوبی، صنایع دستی مربوط به علف، برگها و الیاف طبیعی، نقاشی، منسوجات و گلدوزی مطالبی تقدیم شد و اکنون ترجمه ی کتاب بناهای تاریخی از سری کتاب های هند شگفت انگیز را از این شماره آغاز می کنیم که مشتمل است بر بناهای تاریخی از جمله معماری مقدس در هند و زیارتگاه ها به عنوان بناهای تاریخی و معماری هند و اسلامی و امیدواریم که از آن بهره مند خواهید شد!

## پیش گفتار

بناهای تاریخ هند از زمانی که من سالها پیش به عنوان دانشجو وارد مدرسه باستان شناسی سازمان نقشه برداری باستان شناسی هند (Archaeological Survey of India) شدم، مورد علاقه ی همیشگی من برای تحقیقات بوده اند. در آنجا بود که مهارت ها و تکنیک های قدردانی تاریخ های چند بعدی این شگفتی های معماری را فراگرفتم. بازدید من از هند و سفر به نقاط باستان شناسی در اواخر دوره ی آموزشی ام دانش و اطلاعات من را غنی تر ساخت. من احساس عمیق سپاسگذاری نسبت به بزرگان تاریخ معماری مانند شادروانان کریشنادیوا، ام. ان. دیش پاندی و دکتر کی. وی. سوندراراجان که به من مبادی هنر و معماری را آموختند و در من یک احساس تحسین و تمجید و مهم تر از آن تحقیق و پرس و جو را تلفیق کردند.

من به عنوان یک دانشجوی دوره ی دکتری در دانشگاه جواهر لعل نهرو [در دهلی نو] که به راهنمایی پروفیسور رومیلا تپار کار می کردم، یاد گرفتم که چگونه تاریخ های این بناهای تاریخی را بخوانم و آنها را در داخل محیط اجتماعی قرار دهم. در آن زمان توجه من به تشکیلات صومعه های بودایی دکن متمرکز بود اما پس از آن زمان دامنه ی کارم وسیعتر شده است. خانم دکتر کاپیلا واتسیایان منبع الهام دائمی است و نوشته های او و همچنین همکاری با او، دانش من را عمیق ساخته است تا زیربنای فلسفی و آیینی بناهای تاریخی را مورد تحقیق قرار دهم و تصویرهای داستانی روی بناها را به عنوان نشانه های سنت های مرتعش هنرهای نمایشی که حافظه و خصیصه های فرهنگی زمان را حفظ می کنند، بررسی کنم. بنابراین در سطحی بناهای مذهبی از لحاظ پایبندی به اصول های زیربنایی تسلسل را نشان می دهند در حالیکه در سطحی دیگر آنها روابط متقابل ما بین انواع مختلف هنر در یک منطقه را نشان می دهند. بر



بنای خرسنگی عصر آهن در پاتاداکال (Pattadakal) در کارناتا‌کای شمالی. در اطراف آن تعدادی از معابد هندویی قرن هفتم و هشتم میلادی وجود دارد که بسیاری از آنها نتیجه ی سخاوتمندی ملکه های چالوکیه بودند و نیز یک زیارتگاه جینی قرن دهم-یازدهم میلادی است (با تشکر از دیب داتا رای (Debdutta Ray)).

تحقیقات من شکل و صورت گرفت و از آنها تشکر می کنم که ایده ها و اندیشه هایم را به صورت مجلدی با شکوه تبدیل کردند.

همینان‌شو پرابها رای

### یادداشت ویراستار

هند، مهد یکی از باستانی ترین تمدن ها، یک نمونه ی بی نظیر تنوع و گوناگونی فرهنگی و جغرافیایی است. اعمال

خلاف سنت های عقلانی اروپایی فرق بین کالا (kala) یعنی هنرها و سیلپا (silpa) یعنی صنایع دستی در هند وجود نداشت و ۶۴ کالا شامل بافندگی، ساختن حلقه گل، تزئینات و امثال آن بود. اصطلاح سیلپا یک عمل تشریفاتی را مشخص می کند و گفته می شود که ویشوا کرما (Visvakarma) اشیاء را از دهاتو (dhatu)، مواد خام خلق کرده است. ویشواکرما مبدع و مبتکر گروه های صنایع دستی است و این مبداء اسطوره ای در ادبیات و کتیبه های آسیای جنوبی هنوز هم تکرار و بازگو می شود.

سرانجام، از طریق مساعی دکتر ورشاداس و آقای شوییت آریا از انتشارات ویزدم تری (Wisdom Tree) است که



دستی، جشن ها و اعیاد، بناهای تاریخی و نسخه های خطی آن و حتی غذاهای متنوع و گوناگون آن که هر کدام از آن ها اظهاراتی صریح و روشن است که فقط هند می تواند با افتخار بیان نماید.

هزاران چشمه و رودخانه از قرن ها پیش در زمین های خاص خود جریان دارند، گاهی خروشان و گاهی آرام. آنها با وجود همه

نامتناجس فرهنگی در زندگی روزمره ی مردم حتی در قرن بیست و یکم ریشه های عمیقی دارند. تاریخ هند ثمره ی جغرافیا است و جغرافی ریشه ی تاریخ. تاریخ چندین هزار ساله با تغییرات چشمگیر جغرافیایی ادغام شده تا هند شگفت انگیز امروزی را به وجود آورد. هند از جهت چشم اندازهایش و مردمانی که آن را زینت می بخشند شگفت انگیز است. آداب و رسوم، نقاشی ها و مجسمه ها، رقص، موسیقی و تئاتر، صنایع



غارهای بودایی در بهاجا (Bhaja) در نزدیکی لوناوا (Lonavla) در هند غربی متعلق به قرن دوم قبل از میلاد نخستین غارهایی بودند که در نمای صخره تراشیده شدند. آنها در یک جاده ی تجاری مهم قرار گرفته اند که مراکز درون مرزی را با آنهایی که در ساحل هستند متصل می کردند و حدود سی حفاریات را در بر می گیرند که شامل نه تنها زیارتگاه ها هستند بلکه مسکن های راهبان، مخازن آب و استوایهای یادبود را هم در بر می گیرند

گونه موانع جریان دارند. . وقتی که این آبها به دریا می رسند درهم می آمیزند و به یک اقیانوس عظیم تبدیل می شوند. بر همین منوال است که این جریان های فرهنگی متنوع و به طور شگفت آور غنی و رنگارنگ در حالی که تشخیص فردی بی نظیر خود را حفظ می کنند، سرودی خوش آهنگ و موزون به نام هند را به وجود می آورند.

این سری "هند شگفت انگیز" ده کتاب راجع به جنبه های مختلف کشور را تقدیم می کند که نوشته ی کارشناسان معروف موضوع می باشد. این کتاب درباره ی بناهای تاریخی نوشته ی خانم دکتر هیمانشو پرابها را یکی از بهترین نمونه های خواندنی ترین متن است که در این موضوع توسط دانشمندی ارایه شده است. باب اول او راجع به بناهای مقدس در هند است که در آن معابد را شامل می کند و جوامع را منسجم می کند. در باب بعدی او باستانشناسی و تاریخ هنر را از طریق زیارتگاه ها به عنوان بناهای تاریخی بیان می کند. سپس وی وارد عصر با شکوه معماری هند و اسلامی می شود. آخرین باب او درباره ی مکان های میراث جهانی در هند است و با شکوه ترین بناهای هند را که اکنون شهرت جهانی دارند، در بر می گیرد.

نویسنده در سرتاسر کتاب با شیوه ای قشنگ مضامین سلسله ها، تشکیلات اجتماعی رایج، هنرهای معماری ساده و تزیین یافته و عقاید مذهبی را در یک بافت ظریف و جالب بیان کرده است. بیشترین عکس های این کتاب را دیباداتا رای گرفته است. او بناهایی را به تصویر کشیده است که به ندرت در کارت پستال های تصویری برای جهانگردان یافت می شوند. عکس های رای در جهان شکوه معماری هند نگاهی بی نظیر فراهم می کند.

(۱)

## معماری مقدس در هند

جایگاه خدایان و الهه ها، منسجم کننده ی جوامع

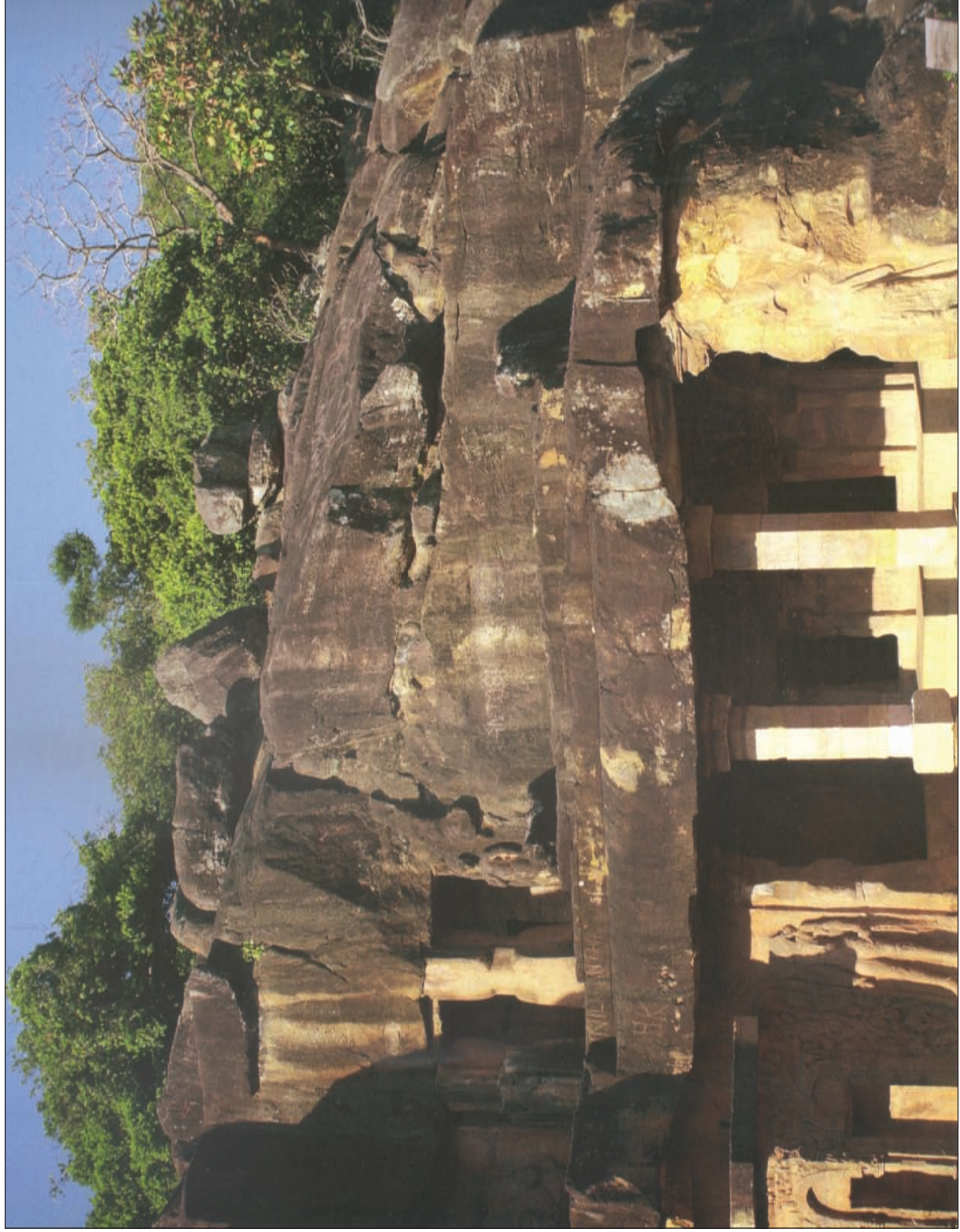
بگذارید کسی که می خواهد وارد دنیاهایی بشود که به وسیله ی هدایای قربانی و انجام وظایف دینی (istapurta) بدست می آید، معبدی برای خدایان بنا کند که با این عمل هم از ثمرات قربانی و هم از ثمرات انجام وظایف دینی بهره مند می شود.

(برهات سام هیتا، ۲:۵۵)

معماری مذهبی به عنوان یک ویژگی مهم چشم انداز در آسیای جنوبی از قرن دوم-سوم قبل از میلاد برجسته و متمایز است و هم برای شکوه معماری اش و هم به خاطر نقش محوری اش در زندگی اجتماعی و مذهبی جامعه چنانکه در سرود مذکور از یک متن قرن ششم میلادی مشهود است، جلب توجه می کند. یک زیارتگاه نه تنها این که به عنوان یک محل عبادت مورد استفاده قرار می گرفت بلکه به عنوان بازتابی از جهان نیز که مفاهیم فلسفی گنجانده شده در متون مذهبی زیربنای آن را تشکیل می دهند، مورد بهره برداری قرار می گرفت. این یک مکان عبادی بود اما مرکزی برای جشن های مذهبی و قرائت از حماسه ها، مقالات راجع به اخلاقیات و ارزش های اخلاقی نیز بود. بدون شک حاکمان و اعضای دیگر گروه های برگزیده



منظره ی داخلی غار در بهاجا که تویزه های چوبی در تقلید از معماری چوبی را نشان می دهد



غار شماره ۱ : منظره ی مجموعه غارها در اودیاگیری، بخش پوری در اوریسسا که دارای زیباترین حجاری ها در بین غارهاست

آن را برای پیشبرد برنامه های خود به عنوان سکو استفاده می کردند و هدایای فراوان تقدیم می کردند و ای بسا که این ها را در محوطه های زیارتگاه ثبت می کردند.

اگرچه اسطوره های مربوط به منشا و مبدای بیشتر معابد، تأسیس آن را به یک حامی سلطنتی ارتباط می دهند، اما شواهد تاریخی بسیار کم برای این امر طی اغلب زمان وجودشان یافت می شود و به جای آن جوامع مختلفی به تنهایی ارتباط ویژه ای با آن خدا را ادعا می کنند. برای مثال مجسمه ی اصلی در معبد کیسری یاجی (Kesariyaji) در شهر اودای پور راجستان به

حک می کردند. این کتاب کوششی است برای روشن کردن فرهنگ و ویژگی معبد از زمان ظهور آن در قبل از قرن دوم- سوم قبل از میلاد تا ورود اروپایی ها در قرن نوزدهم میلادی و اصول راهنمایی کتاب به اندازه ای است که بنای تاریخی برای جامعه تکیه گاه و شناخت فراهم می کرد.

برخلاف بین النهرین امروزی که با آن شواهد ارتباط را دارد در تمدن هاراپایی شاهدی برای معابد در هزاره ی سوم و دوم قبل از میلاد وجود نداشت و همین طور هم مجسمه ها و تندیس هایی وجود ندارد که شخصیت های سلطنتی را نشان دهد که



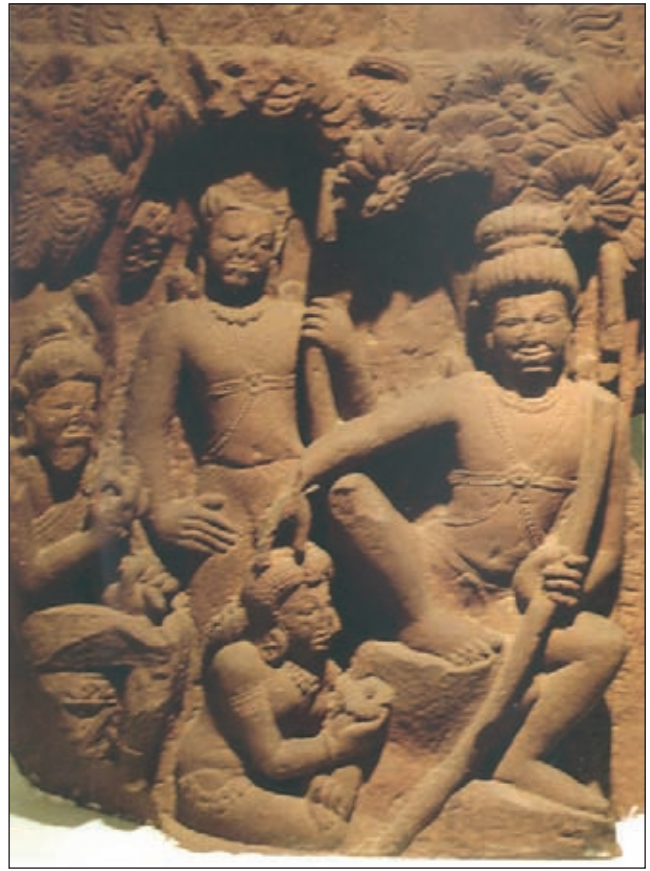
منظره ی مجسمه سازی در غار شماره ۱ در اودایاگیری. گفته می شود که این فریزها پیشروی پیرومندان ی حاکم اوریسا کهاراولا (Kharavela) را نشان می دهد که در قرن اول قبل از میلاد حکومت داشت و بسیاری از زیارتگاه ها را سرپرستی نمود

عنوان جینا ادیناتها (Jina Adinatha) مورد پرستش جینی ها یا پیروان مذهب جین (Jain) قرار دارد در حالیکه بهیل ها (Bhils) محلی آن را به عنوان کالاجی (Kalaji) یا کاریا بابا (Kariy Baba) می پرستند. این معبد در آن زمان مرکز زندگانی فرهنگی جامعه ای قرار داشت و مرکز توجه پیروانی از معتقدان عادی گرفته تا کارشناسان عبادی و از حامی گرفته تا معمار، بوده است. شاعران و کاتبان نوشته های خود در تحسین و تمجید آن خدا و یا شجره نامه ی حامی را بر دیوارهای معبد

دارند معابد از چیتورگره (Chittorgarh) در راجستان واقع است و برای کشفیات دو کتیبه: یکی از خود این محل و دیگری از یک چاه پلکانی گهوسوندی (Ghosundi) واقع در شش کیلومتری شمال شرقی معروف است، نخستین کتیبه متعلق به قرن اول قبل از میلاد است و تأسیس یک محوطه سنگی برای نیایش شانکارسانا-واسودیوا (-Sankarasana) (Vasudeva) به وسیله ی بهاگواتا (bhagavata)، گجایانا (Gajayana) فرزند پراساری (Prasari) را ثبت کرده است.



قالب بندی رامایانا از معبد پاپاناتها (Papanatha) در پاتاداکل (Pattadakal) در جنوب کرناٹک (با سپاس از دیب داتارای)



قالب بندی رامایانا از معبد دس اوتار، دیوگره در مرکز هند و اکنون در موزه ملی در دهلی نو قرار دارد. (با سپاس از دیب داتارای (Debdutta Ray))



صومعه شماره ی یک در راتناگیری در کناک، بخش اوریسا، یکی از بهترین ساختمان های راهبان بودائی که در حفاری های باستان شناسی در این محل کشف شد. (با سپاس از دیب داتارای)

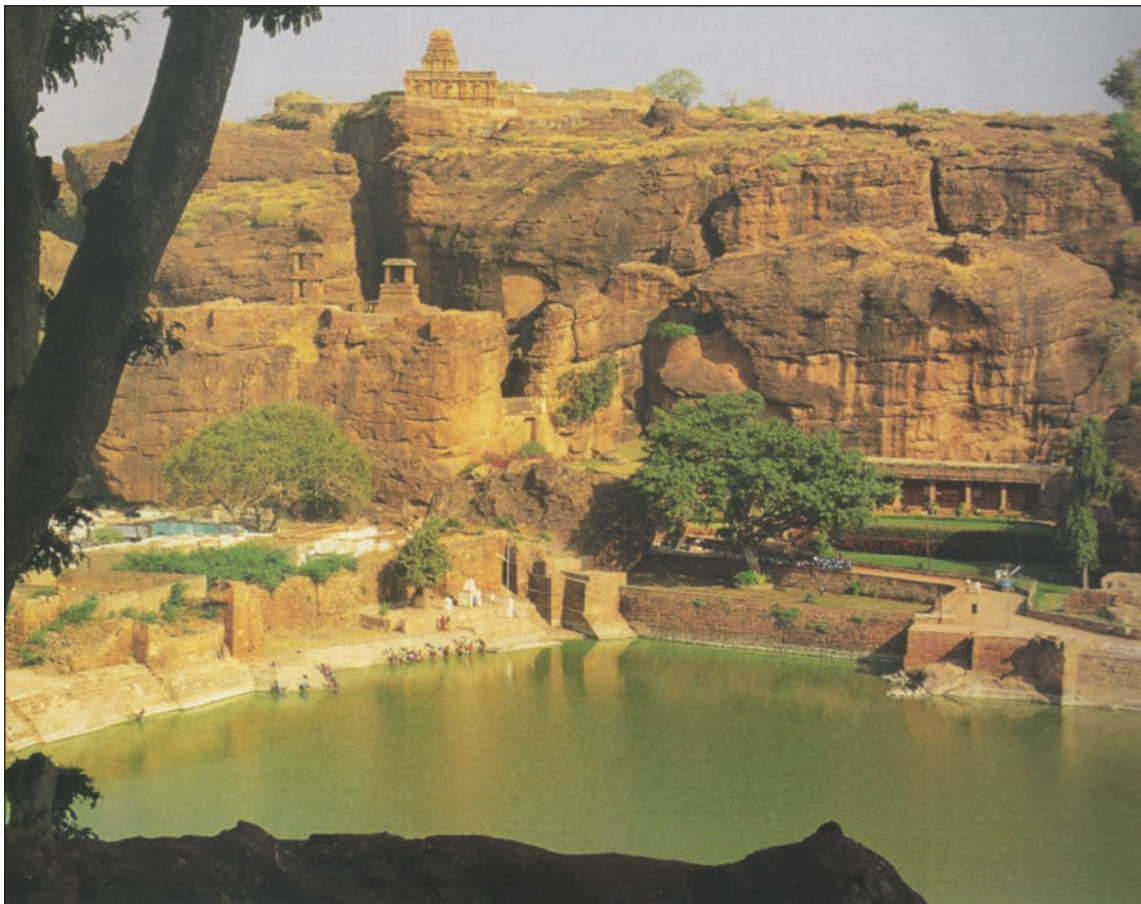
کتیبه ی قرن دوم قبل از میلاد روی ستون بیس نگر (Besnagar) به تاسیس ستونی به افتخار واسودیوا به وسیله ی هیلیدوراس (Heliiodorus)، سفیر روسی در دربار بهاگابهدرا (Bhagabhadra) از فرمانروای هند و باختر، آنتیالکیداس اشاره دارد. این ستون سنگی در ویدیشا (Vidisha) توسط الکساندر کانینگهام (Alexander Cunnigham)، نخستین مدیر کل سازمان نقشه برداری باستان شناختی هند در سال ۱۸۸۰ میلادی کشف شده بود و حفریاتی که از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ م. انجام گرفت مکشوف ساخت که این محل آغازهای ماقبل تاریخ را داشته و سکونت مداوم تا عصر جدید را داشته است. این اطلاعات را می توان از چندین محل دیگر مانند ماتورا (Mathura) در اوتارپرادش، پادری در گجرات و گودیمالام در آندراپرادش افزایش داد.

ادبیات جینی با اشارات به استوپاها پر است اما تنها بقایای موجود عبارت اند از یک استوپا یا بیشتر در کاناکالی تیلا

(Kanakali Tila) در ماتورا در اوتارپرادش که متعلق به قرن اول قبل از میلاد تا قرن اول میلادی است. از شواهد موجود به نظر می رسد که تشکیلات جین در کاناکالی تیلا در اطراف یک استوپا به وجود آمد و تا دهم تا یازدهم میلادی مورد احترام بود. روایت جین به ماتورا یک قدمت باستانی نسبت می دهد و این شهر را با چندین تیرتهانکاراها مربوط می کند.

وجود یک زیارتگاه جین (pasada) براساس یک کتیبه ی قرن دوم قبل از میلاد به اثبات رسیده است و یادداشتی دیگر وقف زیارتگاه ارهات (Arhat) و یک منبع آب و لوح سنگی در مکان مقدس ارهات ها توسط واسو (Vasu) اشاره می کند.

یک پایگاه دیگر جینیسم (Jainism) در اوریسا بود که می گویند مهاویرا در زمان حیاتش از آن دیدن کرده بود. کتیبه ی هاتهی گومپها (Hathigumpha) ی قرن اول قبل از میلاد کهراویلا (Kharavela) در نزدیکی



غار بادامی شماره ۳، کرناتک در سال ۵۷۸ میلادی وقف شد

# مفهوم انسان در شرق و غرب<sup>۱</sup>

مولانا ابوالکلام آزاد

ترجمه‌ی محمود تفضلی

این پرسشها هنوز هم تا اندازهٔ زیاد بی پاسخ مانده اند. نمایان است که انسان تا وقتی که نتواند طبیعت واقعی خویش را بدرستی بشناسد و بفهمد که مقام انسان در گسترهٔ عالم وجود چیست، نمی تواند مسائل فرد و اجتماع و مسائل ملتها و روابط بین المللی را به شکل رضایت بخش حل کند.

مسألهٔ اساسی ای که اکنون در برابر شما قرار دارد آن است که این مسأله را مورد بررسی قرار دهید. شما در این جا گرد آمده اید که دربارهٔ موضوع «مفهوم انسان» به صورتی که متفکران شرق و غرب به آن پرداخته اند بحث کنید. در همین آغاز کار میل دارم متذکر شوم که هر گاه ما از شرق و غرب سخن می گوئیم فقط بعضی از خصوصیات مشخص این مناطق را در نظر می گیریم که بظاهر متفاوتند. البته این وضع بدان معنی نیست، و نمیتواند بود که در بسیاری موضوعها متفکران شرق و غرب نظرها و زمینه های فکری مشترک و یکسان نداشته اند. انسان در سراسر جهان روشهای یکسانی برای اندیشیدن و استدلال کردن به کار بسته است. عقل انسانی همواره یکسان و یگانه است. احساسات آدمیان نیز کمابیش غالباً تا حد زیادی مشابهند. انسان تقریباً همه جا در برابر موقعیتهای یکسان به شکلی مشابه و یکسان عمل می کند. از این رو طبیعی است که چگونگی نگرش انسان به خودش و به جهان نیز در نواحی مختلف جهان تا اندازهٔ زیاد یکسان و مشابه باشد. یونانیانی که با تحسین و احترام به قلل کوههای اولومپوس می نگریستند همان احساس هندیانی را داشتند که در دره ها و دامنه های کوهستان عظیم

در شش هزار سال گذشته یا بیش از آن، انسان از دوران اجتماعات ابتدایی و نخستین خویش راه درازی را طی کرده است. در طول این دوره انسان بر بسیاری از موانع پنهان چیره شده و اسرار طبیعت بی جان و جهان جاندار را مکشوف ساخته است. انسان، با تمام فراز و نشیب های که در این دوره گذرانیده است، بر روی هم پیروزیهای نمایان داشته و توانسته است به تعدادی از بزرگترین اسرار طبیعت دست یابد. پرده هائی که چهرهٔ طبیعت و اسرار آن را پنهان داشته یکی پس از دیگری دریده شده است و با این همه هنوز هم اسرار نامکشوف در برابر انسان بسیار است.

با این که پیشرفت پیرومندان انسان در برداشتن نقاب از چهرهٔ طبیعت بسیار قاطع و مداوم بوده است، اما آیا می توان با همین یقین گفت که توانسته است از اسرار وجود خویش نیز پرده برگیرد؟ آیا می توانیم بگوئیم که پس از شش هزار سال تکاپو و جستجوی «واقعیت» انسان امروز می تواند حقیقت خود را بدان گونه که واقعاً هست ببیند و بشناسد؟ گمان می کنم که شما هم با من همعقیده باشید که باید در این مورد با تأسف اعتراف کنیم که نه. آئینه ای که انسان ساخته است تمامی جلوه های جهان را در خود منعکس می سازد اما نه وجود و ماهیت درونی خود او را. باید بپذیریم که انسان هنوز نتوانسته است تصویری روشن از طبیعت خویش طرح کند. برای انسان اسرار جهان هستی روشن تر از اسرار وجود خود او است. طی سه هزار سال یا بیشتر، فیلسوفان بارها و بارها پرسیده اند که انسان چیست؟ از کجا آمده است و به کجا می رود؟

هیمالایا بر فلهای ابدی آن را نظاره می کردند.

اما، با وجود این توافقهها و یکسانیهای فراوان، ذهن آدمی در نواحی مختلف جهان در برابر مسائل مشترک برخورد‌های متفاوت داشته است. حتی وقتی که طرز برخوردها متفاوت نبوده اند، این تمایل وجود داشته است که بر جنبه های گوناگون مسائل مشترک و موقعیتهای مشترک به گونه های متفاوت تأکید شود. هیچ دو وضعیتی عیناً و کاملاً یکسان نیستند. از این رو گریز ناپذیر بوده است که مردم در نواحی مختلف به جنبه های مختلف مسائل مشترک توجه بیشتری مبذول دارند. به مناسبت همین اختلاف در این تأکید ها است که طرز فکر خاصی را به عنوان خصوصیت یک ملت یا یک منطقه توصیف می کنیم. از همین دیدگاه است که خواهیم کوشید به اختلافاتی که شرق را از غرب مشخص می سازد اشاره ای بکنم. تصور می کنم همه شما موافقت دارید که حتی وقتی راه حل‌های مشابهی از حیث طرح و الگو وجود دارند، باز هم در رنگها و سایه و روشن اختلافاتی هست که به ما اجازه می دهد بعضی از راه حلها را شرقی و بعضی دیگر را غربی بنامیم.

همان طور که گفته ام، میان فیلسوفان شرق و غرب بسیاری نظریات مشترک وجود دارد اما در هند و در یونان و در چین هر یک بر مواردی خاص تأکید شده است که از همان آغاز تاریخ ضبط شده تمدن نظرمان را جلب می کند. در هند، فلسفه به طور کلی، درباره تجربه درونی انسان بوده است. در اینجا فیلسوفان در پی آن بوده اند که ماهیت درونی آدمی را درک کنند، و در این جریان از قلمرو حس و ذهن و حتی عقل هم فراتر رفته اند و هویت انسان را با «واقعیت» عمیق و پنهان یکی دانسته اند. در یونان، فیلسوف به فهم و کشف طبیعت جهان خارجی علاقه داشته است و خواسته است که مقام انسان را در جهان خارجی و محسوس معلوم کند. به این جهت بینش او بیش از بینش هندی برون گرا بوده است. در چین، فیلسوفان نه به طبیعت درونی انسان توجه زیاد داشته اند و نه به طبیعت خارجی و بیرونی بلکه بیشتر به بررسی روابط

انسان با هموعانش پرداخته اند.

این اختلاف در جهت گیری در تکامل بعدی فلسفه در هر یک از این مناطق نفوذ عمیق داشته است. از این رو می بینیم که در ذهن هر یک از آنها در مورد مفهوم انسان اختلاف نمایانی به نظر می رسد.

یونانیان به مفهوم انسان از دیدگاه خارجی پرداخته اند. به این جهت می بینیم که از قدیم ترین ایام فلسفه یونان بیشتر به این که انسان «چه می کند؟» توجه دارد تا این که انسان «چه هست؟». راست است که برخی از نخستین فیلسوفان یونان، انسان را یک وجود معنوی می دانسته اند، و می بینیم که تا زمان افلاطون این روش اندیشه در میان ایشان رایج تر بوده است، معهذ، با ظهور ارسطو جهت گیری تازه ای آغاز شد که در آن توجه از انسان به فعالیت های انسان در این جهان تغییر جهت می دهد. بر اثر نفوذ ارسطو که انسان را حیوانی منطقی توصیف می کرد، فلسفه صورت مثبت تری به خود گرفت. در طول زمان، این روش مثبت و تجربی و علمی فضای مسلط و برتر در اندیشه غربی شد. منطقی بودن انسان را از حیوانات ممتاز می سازد، و بر اثر به کار بستن روش منطقی است که انسان از اصل حیوانی خویش بسیار دور می شود. با این همه، انسان، اساساً و ذاتاً، یک حیوان مترقی باقی می ماند. کمتر کسی این اندیشه را به زیبایی فیلسوف آلمانی، ریل، بیان کرده است، او، اگرچه می پذیرد که انسان از حیوان برآمده است، متذکر می شود انسان اکنون به مرحله ای رسیده است که باید به بالا بنگرد نه به پایین. انسان تنها حیوانی است که راست و بر روی دو پا ایستاده است و تا وقتی می تواند این وضع را ادامه دهد که نگاهش متوجه بالا باشد. اگر انسان بخواهد وضع ممتاز کنونیش را حفظ کند باید خدا هدف نهایی و مورد نظرش باشد.

حقیقت این است که نفوذ مسیحیت و مداومت سنت های افلاطونی به صورت یکی از عناصر نیرومند اندیشه اروپایی باقی مانده است. از این رو می بینیم که در دوران قرون وسطی اندیشمندان و متفکران بیشتر الهیون هستند تا فیلسوفان. حتی در دوران های جدید،



نوعی آرمان جویی (ایدالیسم) مذهبی بر اندیشه اروپایی نفوذ دارد. از آغاز «دوران جدید» (قرن شانزدهم به بعد)، این نفوذ و برتری به شکلی نمایان جای خود را به برتری اندیشه های فلسفی ای داده است که خود زیر سلطه تصورات علمی قرار دارند. پیشرفت پیروزمندانه علوم از قرن هفدهم آغاز گشت و تسلط انسان را بر طبیعت افزایش بخشید. موفقیت علم، ذهن غربی را خیره ساخت و به ثمربخشی شکست ناپذیر آن معتقد ساخت. غرب در صدد برآمد که مفاهیم و روش های علوم را در همه زمینه های تجربه بشری به کار بندد و انسان را نیز به عنوان یک شیء در میان اشیای دیگر تلقی کند. در طول زمان، بتدریج نوعی تمایل مادیگری و علمی بر نگرش غرب نفوذ بیشتری یافت، و می بینیم که در قرن نوزدهم و بیستم این تحول به کمال اوج خود می رسد. داروین در پی آن بود که ثابت کند انسان از حیوانات ناشی شده است، و مارکس استدلال می کرد که ذهنیت انسان نتیجه محیط مادی زندگی او است. در قرن بیستم، فروید قدمی دورتر رفت و فکر کرد که انسان نه تنها از حیوانات ناشی شده است بلکه امروز هم روحیاتش هنوز نشانه های اصل و سابقه حیوانی خود را حفظ کرده اند.

در مقابل این تصور انسان به عنوان یک حیوان مترقی، می بینیم که در شرق نظریه ای کاملاً متفاوت درباره انسان وجود دارد. شرق از همان ابتدا بر ذات روحانی انسان تأکید ورزیده است. توجه به واقعیت درونی و روحی انسان موجب پیدایش فلسفه ودانتا در هند و تصوف در عربستان گردید. این مفهوم معنوی از انسان در اندیشه و روحیات سراسر شرق گسترش و نفوذ دارد و حتی در غرب هم ناشناخته نیست. بنابراین نظریه، اگر ما انسان را وجودی مادی بنگریم، نمی توانیم جوهر وجود او را درک کنیم. ذات واقعی انسان فقط وقتی فهمیده می شود که ما او را مظهر و جلوه گاه خدا بدانیم. در فلسفه شرق بر وحدت وجود خداوندی که همه چیز عالم مظهري از او به شمار می رود تأکید می شود. در مکاتب مختلف فلسفه هند، همه چیز جلوه وجود خدا است، منتها انسان در رده خاصی قرار می

گیرد. زیرا انسان عالیتین مظهر وجود الهی است. به کلام گیتا (کتاب مقدس هندوان):

« تو وجود اعلا و فناپذیری هستی که بایدت شناخت،

«تو آخرین جایگاه آرامش در عالم وجودی،

«تو نگهبان بی مرگ قانون جاویدانی،

«تو نخستین آدمی.»

به همین سان می بینیم که بنا بر نظر صوفیان، انسان موج دریای بی حد و مرزی است که خدا است. او پرتوی از خورشیدی است که خدا است. انسان تا وقتی می تواند خود را از وجود ابدی جدا بشمارد که تصورش با ابر جهل تیره شده باشد. همین که ذهنش روشن شود، همه این امتیازات و تفاوت ها از میان می رود و انسان خود را به عنوان لحظه ای در وجود ابدیت تشخیص می دهد.

مفهومی که در شرق از انسان پدید آمده است انسان را صرفاً به منزله حیوانی برتر از همه موجودات زمینی نمی نگرد بلکه او را اصولاً از ذات دیگری می شمارد. او نخستین موجود در میان موجوداتی نیست که با یکدیگر برابرند. بلکه از همه مخلوقات دیگر برتر و والاتر است. او نه فقط یک حیوان مترقی و متعالی نیست، بلکه وجودش نشانه هایی از خدا در خود دارد. در واقع، ذات او به قدری والا و متعال است که هیچ چیز برتر از خرد آدمی وجود ندارد. به بیان «چاندوگیا اوپنیشد»:

«آن واقعیت است، آن آتمان (روح) است، آن تو هستی.»

این آموزه با بیانی زیبا در زبان عربی هم آمده است:

«من عرف نفسه فقد عرفه ربه»

(کسی که خود را بشناسد خدا را می شناسد.)

همین اصل، وقتی که تکامل پذیرد، به این اندیشه می رسد که انسان فردی منفرد و جدا مانده نیست بلکه تمامی جهان هستی را در خود دارد.

به کلام گیتا:

« امروز اینجا تمامی عالم وجود است که در حرکت و

تغییر است و هرچه را که بخواهی ببینی، ای «گوداکسا»

(ارجونا)، همه با تن و وجود من یکی است.»

یک شاعر صوفی همین مفهوم را به شعر عربی چنین بیان می‌کند:

« وَ تَحَسَّبَ أَنْكَ جَرْمٍ صَغِيرٍ  
 وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْاَكْبَرِ »

«تو گمان می‌کنی کوچک هستی و حال آن‌که عالم بزرگتر از وجود در تو است»

بآسانی می‌توان پذیرفت که نمی‌توان تصویری والاتر از این دربارهٔ انسان داشت. خدا عالیت‌ترین حد اندیشهٔ انسان است، و اندیشهٔ شرقی که به انسان وجههٔ خدایی می‌دهد او را به مقام الوهیت می‌رساند. از این روی انسان نمی‌تواند جز این هدفی داشته باشد که خود را با خدا پیوند دهد. و بدین گونه از همهٔ مخلوقات عالی‌تر و برتر می‌شود.

## ۲

تاکنون مفهوم انسان را از دیدگاه فلسفه‌های شرق و غرب مورد بحث قرار داده ایم. اکنون می‌خواهیم ببینیم که مذهب دربارهٔ این مسأله چه می‌گوید. اگر به آئین یهود و مسیحیت بنگریم، می‌بینیم در تورات بروشنی گفته شده است که خدا انسان را به صورت خود آفرید. از این گفته نتیجه می‌شود که انسان در صفات خدایی با او سهیم است. در نگرش مسیحیت عنصر نیرومندی از تصوف معنوی وجود دارد که مانع آن گشته است که به تمایلات مادی افراطی بگردد.

در اسلام نیز نشانه‌های نفوذ همین بینش را باز می‌یابیم. در واقع قرآن در ستایش مقام انسان گامی هم پیش‌تر می‌رود. قرآن اعلام می‌دارد که انسان نه تنها به شکل خدا آفریده شده بلکه نایب و نمایندهٔ او در روی روی زمین است. آنجا که سخن از آفرینش آدم است، خدا می‌گوید:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

«من در زمین خلیفه خواهم گماشت»

این فکر خلافت انسان، در فیلسوفان اسلامی نفوذ فوق‌العاده داشته است. در این مورد دو مطلب را باید متذکر شد. انسان چون خلیفه و نایب السلطنهٔ خدا بر روی زمین است، پس با او یگانگی بلافصل دارد. خود

این امر انسان را برتر از تمام مخلوقات دیگر می‌سازد و او را نه فقط ارباب و صاحب اختیار حیوانات، بلکه بر تمام نیروهای طبیعت نیز مسلط می‌سازد. قرآن بارها و بارها اعلام می‌دارد:

[وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا]

این قول را عموماً قبول دارند که اکثر فیلسوفان اسلامی زیر نفوذ عمیق ارسطو بوده‌اند، اما همین فیلسوفان به هنگام تفسیر فلسفهٔ ارسطو بروشنی نشان می‌دهند که زیر نفوذ اندیشهٔ خلیفه بودن انسان برای خدا نیز قرار دارند. ابن‌سینا و ابن‌رشد از نظر مابعدالطبیعه پیرو ارسطو هستند اما، از آنجا که روحاً به سوی اسلام گرایش دارند، می‌پذیرند که چون انسان صفات خدایی دارد هیچ حدی برای وصول او به عالیت‌ترین ارتفاعات دانش و قدرت نمی‌توان تعیین کرد. حکمای مسلمان، مانند غزالی، رازی، راغب اصفهانی و دیگران، همین اندیشه را در نوشته‌های فلسفی گوناگون خود دنبال کرده‌اند و پرورش داده‌اند.

لیکن باید بپذیریم که هرچند مفهوم انسان در ودانتای هند و در تصوف برای او مقامی بسیار والا و ارجمند تعیین می‌کند، هیچ‌یک از این دو فلسفه از این اندیشه بدور نیستند که اگر، از یک سو، حد و مرزی برای امکانات انسانی وجود ندارد، از سوی دیگر، نوعی تقدیر و سرنوشت نیز هست که بر قدرت انسان احاطه دارد. تفسیر این تضاد را باید در مفهوم ارتباط انسان با خدا یافت. از آنجا که انسان مظهري از الوهیت است، هرچه بکند نهایتاً کار خدا است؛ هر چه اتفاق می‌افتد خواست خدا است. طبعاً از این تصور تا قبول این فکر گامی بیشتر نیست که انسان تنها بازیچه‌ای است در دست مقدرات و سرنوشت.

گفته شده است که هرچند مفاهیم ودانتا و تصوف در منزه‌ترین و پاکیزه‌ترین صورت خود موجب شده‌اند که گاه انسان به عالیت‌ترین مقامات معنوی نایل گردد، اما تا اندازه‌ای در زمینه‌های غیر مذهبی مانع دست و پاگیری در راه پیشرفت انسان شده‌اند. تأکید بر این که انسان با خدا یکی است، جامعه را به طور نسبی دربارهٔ

رنج های بشری بی اعتنا و غیر حساس کرده است، زیرا این رنجهای را تنها خیال و پندار شمرده اند. از این رو است که می بینیم جامعه های شرقی در مورد رفع ناراحتیها و رنجهای اجتماعی غالباً بی اعتنا بوده اند. به این سبب است که بعضی از متفکران امروزی هند در پی آنند که فلسفه ودانتا را بدون تقدیرگرایی آن تفسیر و بیان کنند.

همین تضاد در مفهوم انسان در فلسفه غرب هم دیده می شود. فلسفه مادی نگرشی جبرگرایانه درباره زندگی و تحول آن دارد. از آنجا که در تمامی جهان ماده قانون علیت حکومت می کند، در مورد کردار انسان نیز همین قانون مصداق دارد. اوج این تمایل را در نظریه های روان شناختی مکتب رفتارگرایی (بیهیوریسم) می بینیم. اما اندیشه غربی مخالف چنین مفهوم جبرگرایانه ای شده است و به همین سبب در راه تغییر زندگی انسان چنان نیرو و اندیشه ای صرف کرده است که بدشواری می توان برای آن نظیری یافت.

یکی از وظایف عمده ای که در برابر کنفرانس و سمپوزیوم قرار دارد این است که تحقیق کنیم چگونه می توان این دو مفهوم را که تا این حد عمیق در فلسفه و بینش مذهبی شرق و غرب اثر گذارده اند با یکدیگر ترکیب کرد. مفهوم شرقی درباره پایگاه و موقعیت انسان، اگر با نظریه غربی پیشرفت انسان ترکیب گردد، راه پیشرفت های بی نهایت و امکانات بی پایان را بر روی انسان خواهد گشود بدون آن که خطر سوءاستفاده از علوم را در بر داشته باشد. همچنین می تواند برای گریز از تقدیرگرایی، که ظاهراً از تصور یگانگی انسان با خداوند ناشی می شود، راهی بگشاید. تصور شرقی از موقعیت و پایگاه انسان نه تنها با پیشرفت علوم غربی سازگاری دارد، بلکه در واقع توضیح هوشیارانه ای درباره امکانات پیشرفت های علمی بیان می دارد. اگر انسان تنها یک حیوان تکامل یافته می بود، برای پیشرفت هایش محدودیتی وجود می داشت. اما اگر در بی نهایت بودن الهی سهیم باشد، برای پیشرفت هایی که می تواند بدان نایل گردد هیچ محدودیتی نمی تواند بود. پس علوم می توانند از یک پیروزی به پیروزی

دیگر برود و بر بسیاری از مشکلاتی که حتی امروز گریبانگیر انسان است چیره شوند.

دلیل دیگری هم هست که چرا ترکیب تصور انسان در شرق و غرب اهمیت عظیمی برای آینده انسان دارد. علوم به خودی خود بی طرفند. از یک کشف علمی می توان هم برای درمان کردن و هم برای کشتن استفاده کرد. این امر به نظریه و طرز فکر مصرف کنندگان علوم بستگی دارد که آیا آن را برای به وجود آوردن بهشتی در روی زمین به کار گیرد یا برای نابود ساختن آن در یک فاجعه و آتش سوزی عظیم و مشترک. اگر انسان را تنها یک حیوان پیشرو بینگاریم، هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود که از علوم برای سودجویی بیشتر براساس شهوات مشترکی که با حیوانات دارد استفاده کند. اما اگر او را مظهر خدا و دارای مظاهر خدایی بدانیم، علوم را تنها برای تحقق منظورهای الهی، یعنی برای برقراری صلح بر روی زمین و آسایش و نیک اندیشی همه مردم، به کار بریم.

### ۳

تا کنون کوشیده ام نشان بدهم که مفهومهای شرقی و غربی درباره انسان از جهتی مکمل یکدیگرند. اگر یکی از آنها بر روی خصوصیات والای وجود و اهمیت روحيات انسان تأکید دارد، دیگری بر پیشرفت هایی که آدمی با تلاشهای خود داشته و می تواند داشته باشد تأکید می کند. اگر یکی بر روی عناصر معنوی ذات او تکیه می کند، دیگری نشان می دهد که عروج به مدارج عالی روحانی باید بنیانهای مادی استوار هم داشته باشد. اگر، با وجود اختلاف در تأکیدها، مفهومهای انسان در غرب و شرق را بتوان با هم سازش داد، دلیلی وجود ندارد که فلسفه آموزش در این دو منطقه از یکدیگر جدا بمانند بلکه می توانند با یکدیگر تلفیق شوند و به صورت یک فلسفه آموزش برای تمامی جهان درآیند. در شرق و غرب نظامهای مرسوم آموزشی موجب پیدایش تضادهایی شده اند. در شرق، می بینیم که درباره رستگاری فردی تأکید نابجا و بی تناسبی شده است. انسان دانش را وسیله ای برای رهایی خویش

می شناسد. روش شرقی اندیشه، با تأکیدی که دربارهٔ رستگاری فردی می وورزد، به رفاه و پیشرفت اجتماعی توجه شایسته و لازم را مبذول نداشته و نمی دارد. بر عکس، در غرب، بر ضرورت پیشرفت های اجتماعی تأکید بیشتر می شود. در واقع، ملاحظات پیشرفت و رفاه اجتماعی موجب پیدا شدن جامعه های خودکامه ای شده است که در آنها فرد تقریباً از میان رفته است. امروز، که شرق و غرب از طریق فعالیت های علوم به یکدیگر نزدیکتر شده اند، لازم است که تعصبات و انحرافات، چه دربارهٔ فرد و چه دربارهٔ جامعه، اصلاح گردد و روش های آموزش به صورتی تحول پذیرد که به ارزش های فردی و اجتماعی به شکلی شایسته توجه شود.

اهمیت آموزش در دنیای امروزی در همین نکته است. تجربه نشان داده است که آموزش می تواند در تکامل افراد تأثیر عمیق داشته باشد و از راه افراد در جماعات اثر بگذارد. اگر فرد یک شخصیت جامع و کامل برای جامعه نباشد، جامعه هم نمی تواند صورتی موزون داشته باشد. از این رو نقش آموزش در دنیای جدید باید آن باشد که افراد شایسته برای جامعه ای موزون پرورش دهد و تصور شرق و غرب دربارهٔ انسان هر دو باید در ایجاد چنین تحولی نقش بسزایی داشته باشد.

پیش از آن که سخنان خود را به پایان برم، می خواهم توجه شما را به یک مسألهٔ دیگر نیز معطوف دارم. غالباً این پرسش مطرح می شود که آیا آموزش وسیله است یا هدف. باید بگویم که روی هم رفته غرب آموزش را یک وسیله تلقی می کند در حالی که شرق آن را یک هدف می داند. اگر آموزش به عنوان وسیله نگریسته شود، این سؤال پیش می آید که پس هدفی که آموزش وسیلهٔ رسیدن به آن است چیست؟ غرب غالباً رفاه اجتماعی را هدف شناخته است، اما رفاه اجتماعی مفهومی است که می توان آن را به صورتهای مختلف تعبیر و تفسیر کرد. در هر حال، این تمایل که آموزش را به عنوان وسیله بشناسیم ناچیز ساختن ارزش آموزش خواهد بود. من بیشتر میل دارم فکر کنم که

در تصور شرقی درک درست تری دربارهٔ انسان وجود دارد. وقتی که آموزش را هدفی فی نفسه بدانیم، دانش را به عنوان یکی از ارزش های غایی تلقی کرده ایم. گمان نمی کنم که هیچ فیلسوف غربی ارزش دانش را نفی کند اما وقتی که آموزش خود به عنوان یک هدف شناخته نشود، ارزش واقعی دانش را نمی توان شناخت. بعلاوه، چنین شناختی موقعیت و مقام انسان را بالا می برد. از این دیدگاه نیز میل دارم تصور کنم که آموزش بیش از آن که وسیله ای برای تأمین خیر و رفاه خارجی باشد هدف غایی شمرده شود.

#### ۴

خلاصه کنم. در تصور شرقی، انسان به عنوان مظهر خدا در صفات و خصال بی پایان او سهیم است و می تواند بر تمامی عالم خلقت مسلط شود. در تصور غربی، انسان بی تردید یک حیوان است اما برای پیشرفت او در زمینه های مادی حد و مرزی نیست. کامیابیهای علمی او دلیل نمایانی است برای برتری او بر سایر مخلوقات، و او را بر آسمان و دریا و زمین مسلط ساخته است. پس می توان گفت که طرز اندیشهٔ غربی عملاً نظریه های شرقی دربارهٔ قابلیت انسان را تحقق بخشیده است. با این همه، از آنجا که مفهوم غربی بر اصل معنوی انسان تأکیدی ندارد، پیروزیها و کامیابیهایش در زمینهٔ علوم خود سرچشمهٔ خطری برای دوام زندگی شده است. به این سبب، اگر از کامیابیهای علوم غربی بتوان با روح شرقی پیوند انسان با خدا بهره گرفت، علم دیگر ابزاری برای ویرانی نخواهد بود بلکه برای تحقق رفاه و صلح و پیشرفت بشری به کار خواهد رفت.

- منبع: سیمای هند، ترجمهٔ محمود تفضلی، از انتشارات کتاب سرا، تهران ۱۳۷۸ [مجموعه ای از آثار گزیدهٔ هفت تن از بزرگان فرهنگی، فلسفی و سیاسی هند که به کوشش دکتر هاشم کاردوش و پس از درگذشت شادروان محمود تفضلی انتشار یافته است]

## ادامه مطلب از صفحه ی ۲۸

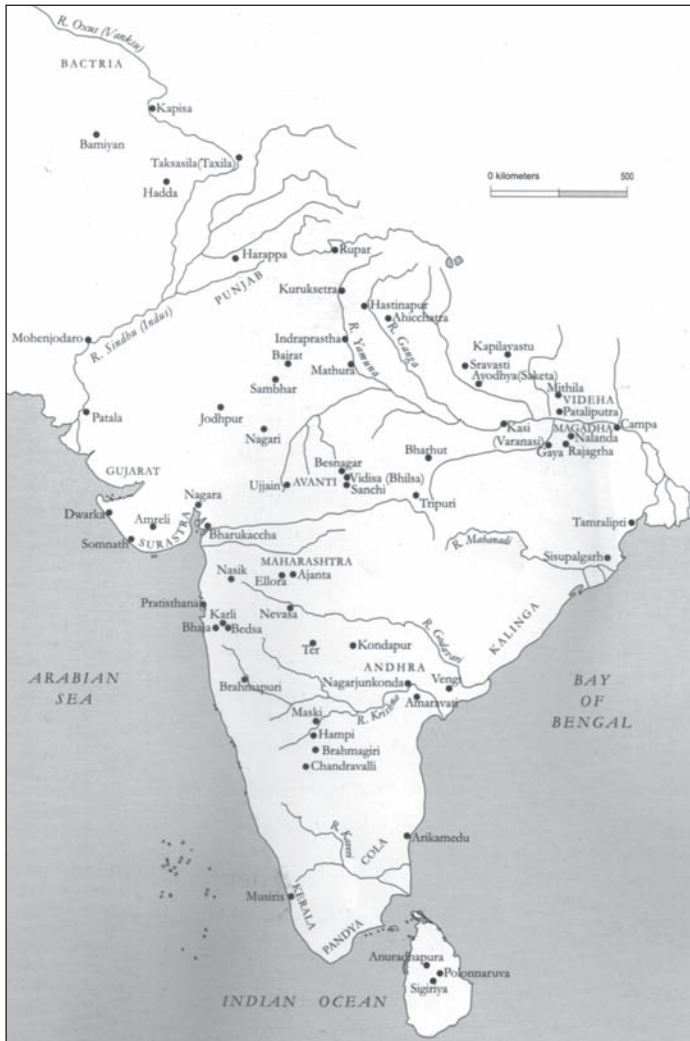
یونانی نوشته شده اند و به عنوان بودا بر روی سکه های طلا و به عنوان ساکیامونی (sakyamuni) و متیرایا (Maitreya) بر روی سکه های مسی شناخته می شوند.

### (۲)

آثار باستان شناختی با اشاراتی در داستان های حماسی و دهرماشاسترا (Dharmasastras) یا کتاب های قانون مطابقت دارد. تصویر کلی نگرش های مذهبی که از تجزیه و تحلیل اشارات و ارجاعات در داستان های حماسی نظیر رامایانا (Ramayana) که به طور کلی به سال های مابین ۵۰-۷۵۰ میلادی تعلق دارد به دست می آیند، احترام برای تنوع سنن

بهوبهانیسوار (Bhubhaneswara) با استمدادی از ارهات ها آغاز می شود و اعلام می کند که به اوریساء، کالینگاجینا (Kalinga-Jina)، برگردانده شده بود. چون قبلاً توسط یک پادشاه ناندا (Nanda) به زور برده شده بود. سلسله خاراولا (Kharavela) از تأسیسات مذهب جین در تپه های اودایاگری (Udaygiri) و کهانداگیری (Khandagiri) که به عنوان پناهگاه مسکونی (وی هارا) برای راهبان جین طراحی شده بود حمایت و پشتیبانی کردند. در دوره ی بعدی برخی از خانه های مسکونی با تغییرات جزئی و افزودن برجسته کاری های تیرتهانکارها (Tirthankaras) به زیارتگاه تبدیل شدند. زیارتگاهی شبیه محراب کلیسا بر بالای اودایاگیری (Udaygiri) ساخته شد و مکان عبادت فراهم کرد.

گذاشتن تا حدی تعجب برانگیز تصاویر مذهبی بر روی سکه های اولیه روی می دهد. تجزیه و تحلیل آثار سکه شناسی، روشی را نشان می دهد که در آن گروه های مختلف جامعه از جمله حاکمان با استفاده از تصاویر الهه ها بر روی سکه ها، افسانه ها، زبان و فرهنگ مادی در صدد تقویت نفوذ خود بودند. آگاثوکلوس (Agathocles) حاکم هندی - یونانی (۱۹۰-۱۸۰ پیش از میلاد) سکه های دوزبانه هم به یونانی و هم به پراکریتی (Prakrit) ضرب کرد و سکه های برنزی او، تصاویر الهه های هندی را نشان می دهد. یکی از تصاویر ماندگار بر روی سکه متعلق به الهه لاکشمی است که در ابتدا بر روی سکه های سوراشترا (Saurashtra) جاناپدا (janapada) در گجرات ظاهر شد که متعلق به تاریخ مابین سال های ۲۵۰-۵۰ پیش از میلاد بود، و تا قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی هنوز باقی مانده بود. تصاویر بودا به طور چشمگیری بر روی سکه های حاکم کوشان (kusana)، کانیشکای اول (Kaniska I) (سال ۱۲۷-۱۵۰ میلادی) نشان داده می شوند و حداقل شش سکه طلا و ۱۰۹ سکه ی مسی کشف شده اند. سه نوع تصویر بودا بر روی سکه ها نشان داده شده اند و عبارت ها به زبان باختری و به خط



نقشه محل‌هایی را که در متن اشاره شد، نشان می دهد

مذهبی است. به چایتیها (Caityas) به عنوان مکان های آیین اشاره می شود و اشارات فراوانی برای زیارتگاه های دائمی مانند مکان مقدس ویشنو (Visnu) در کاخ سلطنتی وجود دارند. ملکه کوشالیا (Kaushalya) شب را به مراقبه گذراند و ویشنو را در صبح برای رفاه و خوشبختی پسرش راماد عبادت کرد. آمده است که زیارتگاه هایی در شهر آیودیا (Ayodhya) برای وقف به راماد با پرچم های رنگی تزئین می شوند.

مهابهارات (Mahabharata) نیز مانند رامایانا، انواع بسیار عقاید مذهبی هند را نشان می دهد که اغلب با اطلاعات کتیبه ای تأیید می شوند. درونا (Drona) هنگامی که نشانه هایی را شرح می دهد از کشته شدن بیسما (Bhisma) خبر می دهند، به مجسمه های الهه ها که در معبد الهه ها واقع است، اشاره می کند و از همان عبارت دواتایاتانا (devatayatana) دوباره برای نشان دادن فهرست مکان هایی استفاده می شود که در آن جا تمرینات یوگا باید انجام شود. اشاراتی به پیشکش چراغ ها، میوه ها، گل ها، غذا و عود در نیایش معبد وجود دارد و به الهه های خانگی نیز به عنوان مجسمه هایی که توسط افراد خانواده در خانه پرستیده می شوند، اشاره می شود.

برهات سامهیتا (Brhat Samhita) که در قرن ششم میلادی نوشته شده اولین متن باقی مانده است که نقشه و طرح بنای معبد را شرح می دهد. این امر دارای اهمیت است که رساله های معماری یا واستوشاستراها (Vastushastras) بیشتر دارای ماهیت راهنما هستند و به معماران این حق را می دهند که با خلاقیت هنر خودشان را اجرا کنند. دو اثر که درباره ی معماری بسیار منتشر شده ماناسارا (Manasara) و مایاماتام (Mayamatam)، یک واستوشاسترایا رساله ی معماری نوشته شده به زبان سانسکریت است اما اصل آن از ناحیه تامیل و از قرون نهم تا دوازدهم میلادی نشأت گرفته است. این دو متن هم از نظر جامع بودن رساله های معماری و هم از لحاظ پیچیدگی شباهت های زیاد دارند، اما شاید نمایانگر دو مکتب کمی متفاوت معماری جنوب هند باشند. مایاماتام (Mayamatam) به سه بخش بزرگ تقسیم شده است: بخش اول درباره ی مکان های مسکونی، دوم درباره ی بناها و سوم درباره ی پیچیدگی است. نمونه ی دیگر تکامل هم زمان یک رساله ی معماری و شکل ساخت

همانند در شیلپاپراکاش (Shilpaprakas) که متعلق به قرن نهم تا یازدهم-دوازدهم است، مشهود است. شیلپاپراکاش که توسط معماری نوشته شده، توصیف دقیق یک معبد تنتریک (Tantric) و دو معبدی را ارائه می دهد که مطابق با نسخه ی خطی است و شامل معبد تیرتیشوارا (Tirthesvara) در بهوبانیسوار (Bhubaneswar) و معبد وراهی (Varahi) در چوراسی (Caurasi)، روستای دورافتاده ای در اوریساست.

ویژگی های خاص و معینی معرف این دوره هستند. اول تنوع رسوم مذهبی در قرن دوم تا اول پیش از میلاد قابل ملاحظه است و از آن جمله پرستش مجسمه ها هم درون خانه ها و نیز در زیارتگاه ها و معابد است. دوم انجام مداوم قربانی های ودیک هم توسط مردم و هم توسط خاندان سلطنتی است. سوم مربوط است به متداول بودن داستان های حماسی چنانکه از اشاراتی در کتیبه ها و تصویر آن ها بر روی دیوارهای معبد معلوم است.

### (۳)

دوره ی بین قرن دوم و اول پیش از میلاد تا قرن ششم میلادی، دوره ی خلاقیت و تجربه در معماری مذهبی بود. در این دوره بود که مفهوم روسازه به وجود آمد و می توان از طریق انواع مراحل سازنده و تکوینی که در نمونه هایی از بهارهوت (Bharhut) سانچی (Sanchi)، ماتورا (Mathura)، گهانتاسالا (Ghantasala) و جگایاپتا (Jaggayyapeta) نشان داده شده، به آن پی برد. تعداد معابد از حدود قرن چهارم-پنجم به بعد افزایش یافت و اگرچه تاریخ نویسان آن ها را با سلسله های حاکم مرتبط می سازند اما کمتر چیزی به ابتکار عمل سلطنتی اشاره می کند. از ۲۸ معبد که اغلب به حاکمان گوپتا (در حدود ۳۳۰-۵۰۰ میلادی) نسبت داده می شود، تنها سند یک کتیبه حاکی از سرپرستی پادشاهی گوپتا وجود دارد.

مدرکی از کتیبه ها انواع رسومی را نشان می دهد که در معبد اجرا می شد. در کتیبه های قرن پنجم تا هشتم از گجرات عبادت شامل شستن مجسمه ها، استفاده از خمیر صندل، گل ها، روشن کردن چراغ های روغنی و اجرای موسیقی آوازی و ابزاری و رقص ها، قربانی ها و نذری ها (بلی-چارو-ساترا bali-caru-satra) و حفاظت از خدامان الهه ها بود. کتیبه

ی غاری از بادامی (Badami) به جشن های مختلف در افتتاح مجسمه ی ویشنو در روز چهاردهم ماه کارتیکا (kattika) اشاره دارد. این جشن ها از جمله دادن هدایا به برهمنها و برنامه هایی برای درآمدهای روستا به نام نیپینمالینگیشوارا (Nipinmalingesvara) برای پیشکش های روزانه (بلی) به نارایانا (Narayana) و دادن کمک خیرخواهانه به ۱۶ برهمن و پخش باقی مانده ی این غذا بین گدایان برای خوردن را در برداشت.

بنای معبد در اوایل قرون میلادی به بخش های بزرگی از شبه قاره از گجرات در غرب تا بنگال در شرق و از کشمیر در شمال تا تامیل نادو در جنوب هند گسترش یافت. در عین حال، هیچ همسانی در طرح های معبد یا در روایت هایی که بر روی دیوارهای معبد نشان داده شده وجود ندارد اگرچه حماسه های رامایانا و مهابهاراتا جایگاه مهمی در سراسر شبه قاره دارد. برای نمایش موضوع رامایانا معبد دس اوتارا (Dasavatara) در دیوگره (Deogarh) اهمیت ویژه ای دارد که متعلق به ده تجلی الهه ویشنو است و رامایانا یکی از آنان است. این معبد در سمت راست ساحل رودخانه ی بتوا (Betwa) در بخش جهانسی (Jhansi) در مرکز هند قرار دارد. این امر وجود مداوم معابد هم هندو و هم چین را در دوره های بعدی نشان می دهد. ده قاب بندی از پاستون یک معبد قرن چهارم تا پنجم میلادی شناسایی شدند و صحنه های گوناگونی را که عمدتاً به تبعید رامایانا مربوط است، به نمایش می گذارند. شاید جامع ترین تصویر حکایت رامایانا، در معابد گوناگونی وجود دارد که متعلق به سال ۵۰۰-۷۵۰ میلادی هستند و در آی هول (Aihole)، بادامی (Badami)، ماهاکوتا (Mahakuta) و پاتاذاکال (Pattadakal) در بخش بیجاپور (Bijapur) شمال کرناٹک در جنوب هند واقع شده اند.

دسرتیه جاتا کا (Dasaratha Jataka)، برخلاف تصویر قصه هایی از داستان های حماسی، شامل داستانی از سنت بودایی است. این حکایت بر روی قاب های مختلفی از قرن سوم و چهارم میلادی در ناگرجوناکوندا (Nagarjunakonda) در آندرا به نمایش درآمده که صحنه ی کاخ دسرتیه (Dasaratha) را نشان می دهد که او همراه با رامایانا، لاکشمانا (Lakshmana) و سیتا نشسته است و صحنه ی دوم هر سه نفر رامایانا، لاکشمانا و سیتا را

نشان می دهد که دروازه های شهر را ترک می کنند. صحنه ای از قاب بندی دیگر ناگرجوناکوندا (Nagarjunakonda) به عنوان توصیف ملاقات بهارات (Bharata) با رامایانا در چیتراکوتا (Chitrakuta) شناخته شده است در حالیکه برجسته کاری سوم از همان جا هانومان (Hanuman) را نشان می دهد که رامایانا و لاکشمانا (Lakshmana) را بر روی پشت خود به سوی تپه ی ریشیاموکا (Rishyamuka) حمل می کند.

دو طرح بزرگ دیگر حکایت بر روی آثار باستانی اولیه، یعنی داستان های جتا کا (Jatakas) و پنچاتنتر (Panchatantra) در خور توجه است. جتا کا ها یا داستان های مربوط به تولد های سابق بودا بر روی نرده های سنگی و دروازه های ورودی به استوپاهای بودایی و نیز بر روی سنگ هایی حکاکی شده اند که خود استوپاها را پوشانده اند.

گفته می شود که جتا کاها ۵۵۰ داستان است در حالیکه مجموعه پالی جتا کا تنها از ۵۴۷ داستان تشکیل شده است. بودا در این زندگی های قبلی در انواع محیط های اجتماعی به طور مثال زاهد، پادشاه، الهه درخت، معلم مذهبی و غیره متولد شده بود. بنابراین هر داستان جتا کا نمونه ی تلاش هایی است که بودی ساتوا (Bodhisatva) برای به وجود آوردن یکی از ده کمال یا دسا پرامیتاها (Dasa Paramitas) می کرد. اصطلاح پرامیتا (paramita) به معنای کمال در سانسکریت و پالی به کمال هایی اشاره می کند که یک بودی ساتوا باید برای بودا شدن انجام دهد. این پرامیتها شامل فضیلت های دان (dana=بخشندگی)، سیلا (sila=فناپذیری)، کهها ما (nekkhamma=توبه)، پنا (panna=عقل)، کههانتی (khanti=صبر)، ویریا (viriya=قدرت)، ساچا (sacca=صداقت)، آدهیتهان (adhittan=اراده)، میتا (metta=دوستی) و اوپیککا (upekkha=شکیبایی) هستند.

بنابراین روشن است که جتا کاها (jatakas) نمونه هایی برای تمرین پیرامیتها ارائه می دهند و برای شرح و توصیف بر آثار بودایی از قرن اول-دوم پیش از میلاد به بعد با دقت انتخاب می شدند تا بر اهمیت این فضیلتها برای معتقدانی تأکید کنند که آرامگاه ها را زیارت می کردند. برای نمونه چادانتا (chaddanta) جتا کا بر روی گچ بری های سر ستون دروازه

ها در سانچی و در نقاشی‌ها در آجاتنا و دیگر محل‌هایی نشان داده شده‌اند که معرف سخاوت بی‌اندازه‌ی بودهی ساتواها است.

#### (۴)

او معبد مه‌اویشنوگرهام (*Mahavisnugrham*)، منزلگاه ویشنوی بزرگ را که از هر چیزی که ملکوتی یا زمینی است پیشی می‌گیرد و با خارق‌العاده‌ترین ساخت و هنرمندی ساخته شده، احداث کرد که ظاهری بسیار جذاب و جالب توجه دارد و با دادن هدایای بسیار به برهمنان در روز چهاردهم ماه کارتیکا (*kartika*) به مناسبت نصب مجسمه‌ی ویشنوی مقدس روستای لانجیس‌وارا (*Lanjisvara*) را اعطا کرد همراه با انجام روزانه‌ی اهداء غذا و صدقه به ۱۶ برهمن به منظور پیشکش ندری (بلی) به نارایانا و کنار گذاشتن باقی مانده‌ی آن برای تغذیه‌ی گدایان آواره‌ی مذهبی. پاداش این شایستگی مذهبی به کرتی ورما (*kirtivarma*) برادر بزرگ‌تر او در حضور خورشید (*aditya*)، آتش (*agni*) تاجران (*mahajana*) اعطا شد. (کتیبه‌ی قرن ششم میلادی مانگالیسا (*Mangalisa*) پادشاه چالوکیا (*Chalukya*)، پسر پولاکسی اول (*Pulakesi I*) در غار سوم، در بادامی، جنوب هند)

این کتیبه‌ی قرن ششم نشانه‌ی مرحله‌ی پیچیده‌ای است که مستلزم احداث و وقف معابد بوده است. اول این که خاندان سلطنتی کمک‌هایی برای احداث معبد می‌کرد و آنها را بر سنگ دیوارهای معبد ثبت می‌کرد تا همه آنها را ببینند. دوم هم برهمنان و هم گدایان آواره‌ی مذهبی که در وقف کردن این معابد شرکت داشتند، دریافت‌کننده‌ی بخشش پادشاه نیز بودند. سوم، پس از این که ساختن به پایان می‌رسید، مجسمه در روز مبارکی در میان جشن‌ها در زیارتگاه نصب می‌شد و در آخر واگذاری شایستگی مذهبی از طریق این عمل به وابستگان می‌رسید و در این مورد به برادر بزرگ‌تر رسید. بنابراین معبد، معانی بسیاری به دست آورده بود که به طرق مختلف در جامعه تأثیر می‌گذاشت.

از قرن ششم-سیزدهم، ساختار معبد هم افقی و هم عمودی گسترش یافت، بنابراین برای عبادت‌کنندگان و دیگر مشتاقانی که زیارتگاه را بازدید می‌کردند، در دسترس‌تر و نزدیک‌تر می‌شد. سالن‌های بسیار یا مندپاها (*Mandapas*) به مکان مقدس افزوده شدند و آثار وجود انبارها و متهاها (*Mathas*)، یا بناهایی مربوط به راهبان وجود دارد. اعطای املاک با درآمدهای زیاد متناوب به صورت نقد و جنس منبع مطمئن درآمدی را به معبد می‌داد. در عین حال در کتیبه‌ها اشاراتی به شورای روستایی وجود دارد که یا شخصی را برای مواظبت از معبد انتخاب می‌کند و یا کدخدای روستا خودش از معبد نگهداری کند: کتیبه‌های بسیاری از کرناتک متعلق به سال‌های بین ۷۵۰-۱۳۰۰ میلادی وجود دارد که به آموزش در معابد اشاره می‌کند. گهاتیک استهان‌ها (*Ghatikasthanas*) مؤسسات آموزش عالی بودند که در جنوب هند شکوفا شدند و توسط افراد و همچنین نهادهای مردمی حمایت می‌شدند که کمک‌های فراوانی برای توسعه‌ی آن‌ها می‌دادند.

قرن دهم به بعد مغازه‌ها و فروشگاه‌هایی در اطراف معابد تغییر بیشتری را نشان می‌دهد که اجناس را برای اجرای مراسم و برگزاری جشن‌ها در اختیار می‌گذاشتند. برای مثال، سندی از قرن سیزدهم که بر روی لوحی بلند از سنگ سیاه صیقلی در یکی از معابد در سومنات (*Somnath*) در گجرات حک شده، به خرید مغازه‌ها توسط مردی نیکوکار و وقف آن‌ها به معبد اشاره می‌کند. هم چنین مشهود است که توسعه‌ی مذهبی آن دوره گوناگون بود و نه تنها شامل ساخت معابد هندو بود بلکه ساخت زیارتگاه‌ها و عمارت‌های راهبان بودائی و جین‌ها را نیز در برمی‌گرفت. بازنمایی رایج و متداول در هنر دوره‌ی پالا (*Pala*) (قرن هشتم تا دوازدهم میلادی) ستون سنگی یادبود با مجسمه‌ی بودا و هشت واقعه‌ی مهم از زندگی بودا پیرامون آن بود - که هر یک از آن‌ها در آن وقت به محل خاصی مرتبط بود. هشت محل وقایع عبارتند از: تولد در لومبینی (*Lumbini*)، روشن‌گری [اشراق] در بود گایا (*Bodh Gaya*)، اولین موعظه در سارنات (*Sarnat*)، توهّم زیاد در جتاوانا و بهارا (*Jetavana*)، فرود از آسمان ترایاستریسا (*Trayastrimsa*) در سنکاسیا (*Sankasya*)، رام کردن فیلی وحشی در راجگریها (*Rajgriha*)، هدیه‌ی عسل توسط میمونی در ویسالی (*Vaisali*)، و پری نیروانا (*Pariniravana*) در کوشی ناگار



(Kusinagara).

ی قرن چهارم تا پنجم میلادی شاهد توسعه‌ی آثار جین با شامل کردن الهه‌های جدید و ترکیب‌های مجسمه‌ای استادانه‌تر، خصوصاً در معابد حکاکی شده در سنگ در دکن (Deccan) بود. دین جین تا این زمان در سراسر شمال هند از گجرات تا اوریسا و نیز به سمت جنوب تا کرنا تک و تامیل نادو گسترش یافته بود، قرن‌های یازدهم تا سیزدهم شاهد بسط و جمع‌آوری و تدوین سنت معماری بود. علاوه بر دو زیارتگاه در خاجوراهو (Khajuraho) در مرکز هند، شهرهای معبدی به تمام معنی در گرنار (Girnar) و مونت ساترونجاوا (Mount Satrunjava) در پالیتانا (Palitana) ساخته شدند.

از قرن دوازدهم میلادی به بعد، سنگ مرمر، ماده‌ی مطلوب مسالاح ساختمانی شد چنانکه در معابد سنگ مرمر سفید در مونت آبو در راجستان مشهود است. این معابد بجای این که محل سکونت الهه باشند، به عنوان سالن‌های گردهمایی ملکوتی جین‌ها در نظر گرفته شدند. این امر به سازنده فرصت داد تا انواع هنرهای تجسمی را با پرکردن همه‌ی فضای موجود با اشکال و موضوعات اساطیری ارائه دهد. یکی از بزرگ‌ترین و استادانه‌ترین پرداخت‌ها در سنگ سالن گردهمایی عمومی را می‌توان در معبد قرن پانزدهم در راناک پور (Ranakpur) در راجستان مشاهده کرد.

نظری اجمالی به بناهای مذهبی در این شبه قاره، نشان‌دهنده‌ی فضای زمانی‌شان و هم‌زیستی زیارتگاه هندو با استوپا و معابد بودایی و جینی است. به طور وضوح این بناها، محل‌های اجرای رسوم و مطالعه‌ی متون ودیک بودند و ثروتمندان و همچنین معتقدان معمولی، حمایت می‌کردند. تأثیر استعمار اروپایی بر فرهنگ و دین هند، ماهیت دین هندو و دیگر هویت‌های مذهبی را در دوران معاصر بسیار عوض کرده است، درک میراث معماری به درک مذهب درون محیط اجتماعی کمک می‌کند و موقعیت آن را از لحاظ اعمال سنتی و معیارهای فرهنگی نشان می‌دهد.

حفری‌های باستان‌شناختی، بقایای وسیعی از تأسیسات راهبان بودائی قرن نهم - دهم میلادی در دو تپه‌ی هم‌جوار لالیتاگیری (Lalitagiri) و اودایاگیری (Udayagiri) و نیز راتناگیری (Ratnagiri) و وراجاگیری (Vajragiri) را آشکار ساخته‌اند، که همه در بخش کتاک (Cuttack) در اوریسا هستند. کانون اسکان راهبان در راتناگیری به حدود قرن پنجم تعلق دارد، گرچه در دوره‌ی از قرن هفتم - سیزدهم میلادی بود، که این مکان باستان‌شناسی بیشتر به دلیل سرپرستی پادشاهان بهاوماکارا (Bhaumakara) ی اوریسا، شاهد رشد چشمگیری بود. دو داستان حماسی تامیل، مانیمیکالایی (Manimekalai) و چیلاپاتیکرام (Cilappatikaram) یا شیلپادیکارام (Shilpadhikaram) وصف روشنی از ایالت‌های در حال رونق بودایی و جینی در تامیل نادو ارائه می‌دهند. نویسنده‌ی چیلاپاتیکرام، ایلانکو آتیکال (Ilanko Atikal)، یک زاهد جینی بود و شخصیت‌های اصلی - کاناکی (Kannaki) و کوالان (Kovalan) جین بودند. داستان‌های حماسی در چهار شهر بزرگ جنوب هند، کاویری پامپاتینام (Kaveripumpattinam)، مادورای (Madurai)، وانچی (Vanci) و کانچی بورام (Kancipuram) اتفاق می‌افتند که همه‌ی‌شان بنادر مهم و مراکز تجاری هستند.

پوهار (Puhar) به عنوان بندر رودخانه‌ای ثروتمندی تعریف می‌شود که ناخدای مشهور کشتی، مانی کان (Manikan)، پدر کاناکی (Kannaki) در آن جا زندگی می‌کرد. گفته می‌شود که یک معبد بودائی در ناگاپاتینام (Nagapattinam) مخصوصاً برای بودائیان جینی به پیشنهاد حاکمی جینی در طول حکومت ناراسیمهاوارمان دوم (Narasimhavarman II) (۶۹۵-۷۲۰ میلادی) احداث شده بود. روستائی به تأسیسات راهبان در قرن یازدهم توسط راجاراجا اول (Rajaraja) حاکم چولا (Chola) اعطاء شد و توسط پسرش راجیندرا (Rajendra) به تصویب رسید. این معبد تا اواسط قرن نوزدهم هم باقی بود اما در سال ۱۸۶۷ میلادی، به درخواست مسیحیان فرانسوی که در مجاورت آن ساکن شده بودند و از دولت برای استفاده از زمین برای بنای دانشکده تقاضا کرده بودند، خراب شد. دوره

# رویدادنگاری در نگارگری عهد مغول

احمد جولائی\*

## چکیده

هایی که ممکن است نگارگران و مصورسازان آن را در متون خوانده، و یا از راویان شنیده و گاه خود شاهد آن بوده اند. این ویژگی تا جائی پیش می رود که می توان نمونه هائی یافت که در حد یک تصویر خبری صرف و به عنوان مکمل بخشی از یک نگارش و تصویرگری کتابی خلق شده باشند. نوشته ای که به مضمونی اسطوره ای، افسانه ای و یا تاریخی از دریچه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... نگاهی می افکند.

چنانکه در طول مقاله خواهد آمد، رویداد با معانی مختلفی در زبان فارسی آمده است. مانند رخداد، حادثه و ... که چون شرایط و عوامل اولیه آن فراهم شود، آغاز می گردد و از آنجا که هر بار آن منحصر به فرد می باشد، پایان و انجام آن معلوم نیست. به عبارتی دیگر تا پایان نیامد نمی توان انتهای رویداد را معلوم کرد چه اگر دو رویداد با آغاز و انجامی یکسان باشند، دیگر موضوعی مکرر و پیش بینی شده اند و حادثه حال اگر این پدیده توسط نگارگر و یا تصویر سازی بعنوان دستمایه، (سوژه) خلق اثری هنری گزیده شود، طبعاً وجه (موضوعی) آن بر سایر عوامل رجحان خواهد داشت. حتی در پاره ای موارد همانگونه که حوادث با شتاب و اغلب بدون آمادگی قبلی رخ می دهند، این شتاب برای پایان کار در پاره ای از آثار نگارگران مشهود است حالتی که اغلب خاص نقاشان تاثیر گرا (امپرسیونیست) است. در حالیکه در یک اثر نقاشی که نقاش تحت تاثیر و شرایط حسی آن قرار می گیرد و بنابه ذوق و سبک خود، به عنصر زیبایی شناختی توجه ویژه دارد متفاوت است. به عبارت دیگر در مصور سازی و نگارگری پایه و اساس کار هنرمند موضوع اثر است و همه عوامل در خدمت بیان موضوع قرار می گیرند. در حالیکه در نقاشی اغلب بیان حالات درونی و پنهان جان آدمی البته به شکلی زیبا و رعایت اصول زیبا شناختی مورد تاکید نقاش است.

کلید واژه ها: نگارگری-رویداد-مغول-هند-ایران-موضوع

## مقدمه

نگارگری و مصور سازی دارای قدمت زیادی است، و بنا به مشهور تاریخچه آن به انسان غار نشین بر می گردد که نگاره های خود را بر دیواره غارها و حتی اشیاء دست سازش برای ما به یادگار گذاشته، تلخیص در شکل ظاهری، سرعت در تصویرگری و پوشش دادن حوائج جدید بشری، این تصاویر را تا پایه گذاری خطوط تصویری در تمدن بشری پیش برد و از آن پس نگارش اولیه و سپس دوران تکاملی خود تا شرایط امروزی طی کرد. بطوریکه اطلاعات امروزمین بر پایه رمز گشائی و خوانش این متون باعث گردیده تا نسبت به درک و دریافت زندگی ملل و اقوام مختلف یافته های مهمی از آنها بدست آید، نگارش خطوط مختلف گر چه اطلاعات نسبتاً دقیقی را عیان می دارد ولی نگاره ها و تصاویر نیز در صورت رمز گشایی و یا حتی در یک نگاه اولیه منبع بسیار با ارزشی برای پژوهشگران عرصه تحقیق فراهم می سازد که با امعان نظر دقیق تر ای بسا از پیچیدگی کمتری برای درک و دریافت موضوع نسبت به آثار مکتوب برخوردار باشند. این نگاره ها اغلب موضوعی چون ستایش رب النوع ها، نحوه مراسم آئینی، رفع حوائج روزمره و بطور کلی رخداد های فردی و جمعی را شامل می شوند، که ضرورت انتقال آن به دیگران احساس

با کنکاش در نگارگری و مصور سازی عهد مغول می توان ضمن درک و دریافت این رویداد ها و موضوعات نگارگری شده برای آنها تقسیمات مختلفی قایل شد تقسیم زمانی، تقسیم مکانی یا برای شیوه کار و ... از جمله سه دسته عمده، یعنی ۱- رویدادهای اسطوره ای، افسانه ای ۲- رخدادهای زندگی اولیاء، انبیاء، شاهان و بزرگان عهد خود ۳- رویداد های فرهنگی، اجتماعی، افراد عادی و مردم کوچه و بازار.

این آثار بنا به سفارش، ضرورت و یا ذوق نگارگران در گستره زمانی و سیطره مکانی (حکومت) مغولان شکل پذیرفته اند. نگاره

" واقعه؛ اتفاق، کارافتاده، کار پیش آمده، عارضه، مایه، جریان کار، رویداد، قضیه. (علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۰۹۱)

ابعاد سه گانه ای که این رویدادها به خود می گیرند به لحاظ زمانی و یا مکانی قابل تقسیم و دسته بندی اند، لذا از منظر زمانی رویدادهای مورد توجه نگارگران به سه حوزه ی عمده یعنی نگاره های اسطوره ای - افسانه ای دوم نگاره های اولیا، انبیا، شاهان و بزرگان عهد خود و سوم هم عصران نقاش و مردم کوچه و بازار می باشند.

اسطوره در حقیقت دیدگاهی است که حول موضوعات و یا شخصیت‌های خاص در دوره ای از حیات تمدن بشر شکل پذیرفته است. اسطوره ها اغلب از بعد ایمانی - اتقانی برخوردار بوده اند و باور داشتهای مردم عصر خود را می ساختند. نقاشان عهد مغول از طریق متون مختلف که بنا به سفارش و یا انتخاب خود مبادرت به نگارگری درباره ی آنها کرده و برای این مهم یا از طریق قول نقالان و راویان و پاره ای موارد هم انگیزه هایی که از نگاره های نگارگران قبل از خود می یافتند اقدام به تصویرسازی نموده اند، در این بخش می توان به آثاری از جمله سوگواری بر اسکندر (ت ۲) سوگواری بر اسفندیار (ت ۳) پرواز سیمرغ برفراز شهر در حالیکه مردی را در چنگال دارد. (ت ۴) و تابلویی که رستم و رخسار را که زخمی و تیر خورده اند. (ت ۵) اشاره کرد.

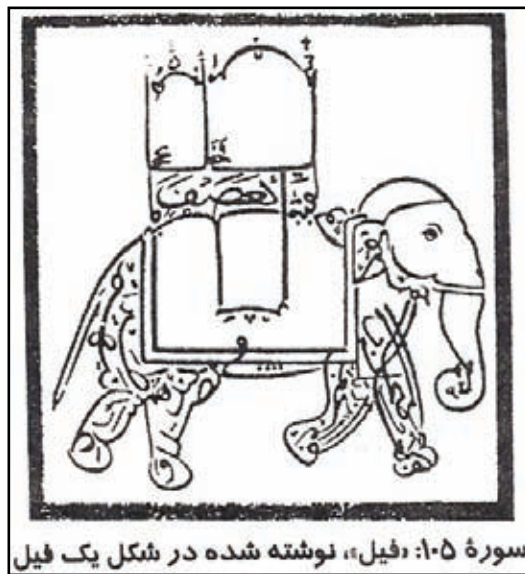
در بعد افسانه ای نیز کتب مختلفی که حاوی مضامین و افسانه های ایرانی و هندی اند منشا اثر نگارگران دوره بوده است. در تصویر ساختن جوی شیر برای شیرین از طرف فرهاد (ت ۶) شور



ت ۲ : سوگواری بر اسکندر

شده است. رویداد هائی که زمینه های سپهری و یا فرا سپهری دارند، با تکمیل خط، نگارش کتب و ثبت حوادث و بطور کلی ورود به مرحله تاریخی این امر شکل جدید تری یافت، تا جائیکه تصویر گران بعنوان تلاش برای درک مفاهیم بهتر متون نگارش یافته و کمتر تزئینی، همکاری خود را آغاز نمودند و گاه هر دو مسئولیت نگارنده و تصویر ساز را یک نفر به عهده گرفت.

در دوره ی مغول مصورسازی و نگارگری وارد عرصه جدیدی شد، گسترش قلمرو مغولان، ارتباط جدید با اروپا، ذخیره فرهنگی کشورهای چون هند، ایران، مصر، عراق و ... حضور اروپائیان مبلغ دینی و تاجران و ثروتی که نصیب مغولان شد و شوکت آنها هنرمندان زیادی را به تکاپو و داشت و جذب این شرایط شدند. سخنوران، شاعران نگارگران و دانشمندان و ... اما موضوع بحث ما فقط نگارگران این عهد هستند که در کانون هایی چون هرات، تبریز، اصفهان و دهلی و ... فعال بودند. طبعاً آنها در این مدت آثار با ارزشی در زمینه طبیعت، چهره (پرتره)، گل و مرغ، منظره و نماهای آثار و ابنیه و ... خلق کرده اند اما در این مقال کوتاه بیشتر قصد کنکاش در نگاره هایی است که مویک یک حادثه و رویدادند.



سوره ۱۰۵: «فیل»، نوشته شده در شکل یک فیل

ت ۱

این پژوهش سر آن دارد که بحث رویداد به عنوان یک انگیزه ی مهم در خلق نگارگری عهد مغول را که دارای اهمیت و جایگاه ویژه ای بوده است به کنکاش بنشیند. اما رویداد:

" رویداد؛ سرگذشت و اتفاق و عارضه و سانحه و حادثه و ماجرا و بیان کار و کردار. (علی اکبر نفیسی، ۱۳۵۵: ۱۷۱۳)

" رویداد؛ واقعه، حادثه، ماجرا (محمد معین، ۱۳۶۴: ۱۶۹۶)



ت ۵ : رستم و اسبش رخس که تیر خورده.

فرهاد نسبت به شیرین و پایان اجرای پروژه ی کندن کوه و رساندن چشمه ی نهر شیر (آب) به اقامتگاه شیرین ترسیم شده است. به مثابه ی یک پروژه ی مهندسی پایان یافته است و شکل هندسی اثر نیز بر این موضوع کاملاً تاکید دارد. در پس زمینه شیرین و همراهان او دیده می شوند. خسرو و فرهاد نیز در حال گفتگو کردن با یکدیگرند.

مبحث نگارگری از زندگی انبیا و اولیا، پادشاهان و امیران ویژه نگارگرانی بوده است که اغلب خود شاهد این رخدادها بوده اند. اما



ت ۶ : ساختن جوی شیر برای شیرین از طرف فرهاد



ت ۳ : سوگواری بر اسفندیار



ت ۴ : سیمرغ بر فراز شهر در حالیکه مردی را در چنگال دارد

تابلوی شماره (ت ۸) که اسارت خانواده ی خوارزمشاهیان توسط مغولان را نشان می دهد. این نگاره مانند یک عکس کاملاً خبری در



ت ۷: فرار جلال الدین خوارزمشاه از دست چنگیزخان از رود ایندوس [رود سند]

کتابی زیر نظر رشیدالدین فضل الله وزیر معروف خاندان مغول (جامع التواریخ) به تصویر کشیده شده است. چه حادثه و رویدادی قابل ثبت تر از لحظه اسارت ترکان خاتون ، زن مقتدر عصر خوارزمشاهی مادر شاه و زنی که سردار ، وزیر و... را تعیین و یا جابجا می کرد پیدا می شود؟ -

در تصویر شماره (۹) نیز اسارت سربازان و نحوه کیفیت جابجایی



۸: اسارت خانواده خوارزمشاهیان توسط مغولان

آنها توسط نگارگران ترسیم گردیده است. چنانچه در تصویر پیداست تصویرگر چندان قید به زیبایی نگاری ندارد و فقط رویداد را پوشش

با توجه به اسناد تاریخی و جنبه های اعتقادی که در میان سفارش دهندگان این گونه آثار و یا خود تصویرگران بوده است شاهد خلق مجموعه ی عظیمی از این گونه آثار هستیم. به طوریکه می توان گفت در تقسیم سه گانه ی زمانی این بخش عمده ترین قسمت را به خود اختصاص می دهد.

حتی تصاویر بسیار خصوصی مثلاً از محمدشاه رنگیله معتاد به خوشگذرانی که نه فقط به دستورش او را در کجاوه ای با هشت زن در باغش، بلکه هنگام معاشقه نیز تصویر کرده اند. و یا تصاویر حزن آور (شاه عالم آفتاب دوم) که نابینا و شاعر بود نگارگران او رابه همین وضع بر تخت سلطنت نشان می دهند.

"ما در روی تصویر دیگری بهادر شاه ظفر آخرین فرمانروای مغول را می بینیم. شاهزاده ای لاغراندام در واقع بر تختی از طلا جلوس کرده است ولی شیرهای حمل کننده ی تخت سلطنت بیشتر شبیه سگهایی از نژاد پودل می باشند. (آنه ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۵۹) نکته جالب تهیه گزارش روزانه ، چیزی شبیه کاغذ اخبار دوره قاجاریه و یا وقایع اتفاقیه در ایران است. "تمام آنچه در یک روز در نشست و مذاکره می شد در روی یک صفحه ی کاغذ که در بالای آن (اخبارات دربار محلی) قرار داشت، همراه با تاریخ نوشته می شد. همانطور که مدارک به دست آمده از آرشیو جاپپور (Jaipur) و سایر آرشیوها نشان می دهند موضوعات مختلفی یادداشت شده اند. از تولدهای متعدد، هدایای داده شده به فرمانروا یا هدایای او به دیگران، ازدیاد یا تقلیل مواجب، صدور یا تایید عناوین گرفته تا کمک هزینه های تحصیلی و... در آنها خوانده می شود. (آنه ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۸۱).  
حوادثی نظیر آغاز حکومت مغول که با شکست خوارزمشاهیان و پیروزی چنگیز شکل می گیرد در نگاره های این بخش قابل توجه می باشد. (ت ۷) در این نگاره که مربوط به گریختن جلال الدین خوارزمشاه از چنگ چنگیز است، چنین می خوانیم؛

«در تک بازگشت و سپر از پشت انداخت و چتر و علم خویش بر گرفت و اسب را تازیانه زد و مانند برق برآن بگذشت و بدان طرف فرود آمد، زین اسب خویش بستاند و شمشیر را از آب پاک می کرد. چنگیزخان از غایت تعجب انگشت به دهان گرفته، او را به پسران می نمود و می گفت: از پدر پسر باید که چنین آید... لشکر مغول چون دیدند که او بر آب زد خواستند که بر عقب، خود را بر فرا آب دهند، چنگیزخان نگذاشت و در تاریخ معتمد علیه آورده اند که سلطان (جلال الدین) چون دانست که مقاومت ممکن نیست پیشتر زن و بچه و اهل حرم را در آب غرق گردانید تا به ذل اسیری نیفتند و خزاین را نیز در آب و بعد از آن، بر آب زد و بگذشت».

داده است.

علیرغم اینکه بخش قابل توجهی از این تصویر زده شده و از بین رفته، اندازه آن بیش از یک متر مربع است. این تصویر حاکی را در لباس آسیای مرکزی نشان می دهد که در سرسرای یک باغ نشسته است و بازدید کنندگان و حضار را می پذیرد، در پس زمینه طرح خدمتکاران ایستاده اند و درباریان و خواص در دو طرف حاکم نشسته اند. قسمت پایین تابلو که اکنون مفقود شده است احتمالاً استخری با یک فواره و رقاصان و موسیقیدانها را نمایش می داده است. تصاویر دیگری از افراد مغول بعداً به آن اضافه شده که شامل: اکبر، جهانگیر، شاهزاده خرم (کسی که بعداً به شاه جهان معروف شد) می باشد و در این حالت درباریانی که نشسته اند به عنوان نوادگان و پسران تیمور لنگ شناسایی شده اند. بنابراین شکی نیست که مغول های بعدی خود را یکی پس از دیگری به این نقاشی افزودند، چرا که ایشان اعتقاد داشتند که این تصویر نشانگر شجره آنها می باشد. (ام. جی راجرز، ۱۳۸۲: ۵۴)

تعدادی تابلو از افراد و مقامات درباری به صورت تک چهره (پرتره) و یا حالتهای مختلف در این دوران یافت می شود که اگر به کنه بعضی از آنها مراجعه شود، معلوم خواهد گردید که آنها نیز بر اساس موضوعی یا مناسبتی به تصویر کشیده شده اند. برای مثال (ت ۱۱) حضور جهانگیر شاه، عبدالرحیم خان خانان و سایر درباریان را نشان می دهد که بر بالای تصویر این عبارت مشهود است:

«تمام روز در منزل با ما خرم و به خرمی و خوشحالی گذشت و اکثر پیش کشهای او پسندیده افتاد.»

تصویر مربوط به توزین یکی از پسران جهانگیر شاه به شکرانه ی رفع بیماری از اوست.

این سنت هنوز وجود دارد که نذر می شود با بهبود بیمار معادل وزن اوسکه ببخشند و یا برابر وزنش با غذا مساکین را اطعام کنند و به بیمار شفا یافته نیز به شکرانه سلامت پیش کش دهند. دو قطعه البسه ی (لحاف بستر) آویخته به رنگ قرمز و همین طور سایبان قرمز رنگ و بستری به شکل طومار جمع شده در این تصویر احتمالاً حکایت از وجود بیماری سرخک دارد (چنانچه در بین مردم جنوب ایران کودکان مبتلا را در بستر قرمز و تقریباً دور از چشم دیگران تا پایان بیماری نگاه می داشتند) که شاهزاده از آن نجات یافته است و اکنون او را نشسته در ترازو برای توزین کیسه های نقدی و سکه می بینیم.

درباره عقیده مغولان نسبت به مراسم جادو پزشکی در بعضی از متون اینگونه می خوانیم:



ت ۹: انتقال اسرا توسط مغولان، دست نوشته ای از جامع التواریخ رشید الدین فضل اله

تابلوی بعد (ت ۱۰) شاهزادگان در سرای تیمور می باشند. حضور سلسله ی ایلخانان مغول در این تابلو و اشخاصی که در مجلس اولیه حضور داشتند چنان از موضوع مهمی برخوردار بوده است که حتی پادشاهان بعد از این واقعه تلاش نموده اند تا به هر شکل ممکن تصویر خود را به این مجموعه بیفزایند، به عبارت دیگر این تابلو به نوعی حکم بر مشروعیت سلطنت افرادی می دهد که در آن حضور دارند و وسیله ای برای اثبات شجره ی خونی به شاه است. ثبت لحظه ملاقات و این رویداد باعث شده تا همه خواهان حضور در صحنه باشند



ت ۱۰: شاهزادگان سرای تیمور

"در یک نمونه نگارگری مربوط به مجلس بزمی که اکنون در موزه بریتانیا تحت عنوان "شاهزادگان سرای تیمور" نگهداری می شود.



ت ۱۲ : نجات شاهزاده نورالدهر از دریا توسط الیاس نبی



ت ۱۱ : وزن کردن شاهزاده خرم با طلا و نقره



ت ۱۳ : بلعیده شدن حضرت یونس توسط ماهی

مصر و اسارت آنها نیز شده است. خصوصاً ارتقا داوود معتزلی که متوکل بر او غضب کرد و پس از جریمه ده هزار درهمی او منصب قضا را به یحیی بن اکثم سپرد. و احمد بن حنبل را بسیار نکو داشت. به مانند برادرش، پدرش و عمش. مامون که در تقویت مذهب اعتزلیه سعی وافر نمود.

از دیگر موضوعاتی که تصویرگران عهد مغول سعی در پرداختن به آن داشته اند مردم عادی و کوچه و بازارند. افرادی که در شغلها و فعالیتهای روزمره ی خودمشغولند ، و گاه به دستور و یا به انتخاب خود نگارگر برای نگارگری برگزیده شده اند. مثل تابلویی که تصویر مردی را نشان می دهد که مورد حمله و خشم شیر قرار گرفته است. (ت ۱۵). معین المصور نگارگر آن در مورد این تابلو چنین آورده است که:

" روز دوشنبه عید رمضان المبارک سنه ۱۰۸۲ میری که ایلچی بخارا بود یک شیر با کرگدن، به جهت نواب اشرف اعلاى شاه سلیمان پیشکش آورده بود، در دروازه دولت شاگرد بقالی در سن

"اکبر سه بار رختخواب همایون پسر بیمارش را برگرداند تا بیماری ولیعهد را به خود منتقل کند، کمی بعد او (اکبر) بیمار شد و درگذشت. در حالیکه پسرش بهبود پیدا کرد. پرویز پسر جهانگیر نیز صدسال بعد در سال ۱۶۲۱ مراسم مشابهی را انجام داده است. (آنه ماری شیمیل، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

در باب تصاویر اولیا و بزرگان دینی و کرامات ایشان نیز نگارگری شده است. تصویر (ت ۱۲) اشاره به ماجرای غرق شدن شاهزاده نورالدهر دارد که به طرز معجزه آسایی از دریا نجات می یابد که به زعم تصویرگر این رویداد از کرامات الیاس نبی(ع) است. و چنانچه در تابلو نشان داده شده است پیامبر به راحتی بر آب می گذرد. بی آنکه حتی اندکی پایش در آب فرو رود. نورهای اطراف سر او نیز جایگاه و مقامش را هویدا می سازد.

و یا تصویر حادثه ی بلعیده شدن حضرت یونس توسط ماهی (حوت) که در تابلوی زیر (ت ۱۳) موضوع اثر تصویرگر است. که درست لحظه رویداد را به تصویر کشیده ، حضرت یونس در حالی که کاملاً برهنه است ، آماده ورود به شکم ماهی است ، فرشته موکل در صحنه حاضر است تا او را در این امر و رویداد مهم یاری کند

از موارد دیگری که می توان در نگارگری مغول به آن اشاره کرد ماجرای تخریب مقبره سیدالشهدا توسط متوکل عباسی است. که در تابلوی (ت ۱۴) به خوبی هویدا است.

البته در نوشته های این تابلو اشاراتی به حوادث تفلیس و مردم

نگهداری و پرورش شتر، بافتن وریسیدن مو یا پشم شتر می باشد به خوبی پیداست. اما جنگ شتران نیز در نوع خود دیدنی و از فعالیت‌های مورد علاقه ی شاهان مغول بوده است.

«فرمانروایان همانطور که با علاقه جنگ فیل ها را برگزار می نمودند مبارزه ی شترها را نیز برپا می کردند. مینیاتورهای کار عبدالصمد نقاش ، شترهای پیر و جوان درهم پیچیده را که دهانشان کف کرده و موهای سرشان سیخ شده است نشان می دهد. آنها پارچه سوزن دوزی شده ی رنگارنگی دور کوهان دارند و هر یک از دو خدمه، شترش را با طنابی ظریف که به پاهای جلوی حیوان محکم بسته شده در دست دارد. این در حقیقت تاجر برانگیزترین تصویر از چنین جنگی است که در قلمرو مغول می شناسیم.» (آنه ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۲۶۱)



ت ۱۴ : ویران کردن قبر امام حسین در کربلا به دستور خلیفه عباسی



ت ۱۶ : شترها و ساریانان

نگاره عنایت خان که در یکی از مینیاتورهای عهد مغول به عنوان مرد جوان خوش ظاهری قابل مشاهده است، خود را با اعتیاد به تریاک کاملاً از بین می برد. ولی جهانگیرشاه به جای اینکه این جسم در هم شکسته را به عنوان هشدار مدنظر قرار دهد، منظره ی مرد در حال مرگ را بسیار جذاب می یابد و به هنرمندانش دستور می دهد چهره ی او را مصور کنند.



ت ۱۵ : حمله شیر به اسب سوار

«در این روز خبر مرگ عنایت خان رسید. او یکی از نزدیک ترین محارم من بود. از آنجا که معتاد به تریاک بود و اگر موقعیتی پیش می آمد شراب هم می نوشید، به تدریج از شراب دیوانه شد. چون ساختار بدنی اش ضعیف بود، بیشتر از آنچه می توانست تحمل کند، می نوشید؛ او دچار اسهال شد و دو، سه بار در این حالت بی هوش گردید. به دستور من حکیم رکنه برایش دارو نوشت، ولی هر شیوه ای که به کار برد، کمک نکرد... از آنجا که این یک مورد غیرعادی بود، دستور دادم که نقاش تصویری از او بکشد. حقیقتاً من او را کاملاً عجیب تغییر کرده یافتم...جهانگیر به بیمار یادآور شد که به یاد خداوند باشد و او را که از فقرش شکوه می کرد با ۲۰۰۰ روپیه

پانزده یا شانزده، ناغافل شیر مذکور جستن کرده ، نصف طرف روی او را کنده و در همان سرعت جان تسلیم کرده، به قول شنیدیم و ندیدیم ، به یادگار رقم کشیدند. و در آن سال از این قرار همه شهر شعبان المعظم تا روز هشتم شهر شوال به اقبال بی حده برف عظیمی آمده و نوعی بود که مردم از دست برف رومی به تنگ آمده بودند و نرخ اکثر جنس ها بالا رفته، هیمه یک من چهار شاهی و پوشال یک من شش مسی بدست نمی آید. و سرما نوعی بود که خدا بخیر بگذراند. (رویین پاکباز؛ ۱۳۸۹: ۱۲۴)

در تابلویی دیگر (ت ۱۶) شتربانان و زندگی آنها موضوع اصلی هنرمند مغول شده اند. در اینجا به خوبی معیشت شبانی که شامل



مرخص کرد. ظاهراً تمام ثروتش را خرج مواد مخدر کرده بود. روز بعد او مرد. ظاهراً دو نگارگر این رویداد را تصویر کرده اند.

" آنکه در کتابخانه ی بادلین اکسفورد قرار دارد یک نقاشی متأثرکننده از مردی خوابیده در تختخوابش است. دیگری که در موزه ی هنرهای زیبای بوستون است، تصویر رنگی صحنه ی مشابهی است که مرد در حال مرگ را در کتی(تختخواب) زیتونی رنگ روی بالشی قرمز نشان می دهد...» (آنه ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۲۳۵ و ۲۳۴)

نگارگران عهد مغول در فضاهای باز و عمومی و اتفاقاتی که سطح عظیمی از جمعیت را پوشش می داد شرکت داشتند و برای ثبت این حوادث و رویدادها از هنر خود بهره می جستند. مانند تصاویر (۱۷) و (۱۸) چنانکه از کتاب جهان گشای جوینی هم پیداست دو حادثه بزرگ یکی حمله مغول به بغداد، محاصره و فتح آن به تصویر کشیده است. که تاکید بر حادثه و موضوع در این نمونه تصویری به خوبی هویداست. حتی نوعی نسبت اشیاء در تصویر رعایت نشده است در حالی که اینگونه نقاشان توانایی بیش از این نیز داشته اند. دیگری در تصویر شماره (۱۸) نشان دادن جزئیاتی نظیر علم، جنازه، زنان موی پریشان و زن میان دار ایشان و مردانی که در حال سینه زدن هستند تاکید بر حادثه ی فوت خان دارد که از سوی نگارگر مورد تاکید قرار گرفته است.



ت (۱۷) محاصره بغداد توسط هولاکو



ت (۱۸) مراسم تشیع جنازه غازان خان مغول

در پایان، خود نگارگران و همکاران آنان که به لحاظ شغلی دارای سنخیت برابر بودند به عنوان دستمایه و موضوع نگارگری انتخاب می شدند. تابلوهای زیادی وجود دارد که این نگارگران در حال اهداء تولیدات خود به بزرگان، شاهان و یا هنگام فعالیت در کارگاه هایشان ترسیم شده اند. تابلوی زیر (ت ۱۹) دو نقاش بزرگ عهد مغول یعنی دولت و عبدالرحیم عنبرین قلم را در حال مباحثه و کار در یک کارگاه نشان می دهد. ملاقات بین این دو شخصیت که از اکابر نگارگری در عهد مغول محسوب می شدند و همکاری بین آنها در مجموعه کتابخانه سلطنتی رویدادی بوده که در انتهای کتاب و به عنوان علامت ختم آن مصور شده است

### نتیجه گیری:

چنانچه بیشتر آمد نگارگران عهد مغول توجه ویژه ای به اصل رویداد و حوادث در نگارگری خود دارند. این آثار معمولاً موضوع برگرفته از امری خارق عادات در روند جریان عادی امور را نشان می دهد که دستخوش تغییری ناگهانی گردیده اند. به عبارتی دیگر یک رویداد جدید جریان امری را متوقف و باعث پیش آمد رخدادی نوگشته است.

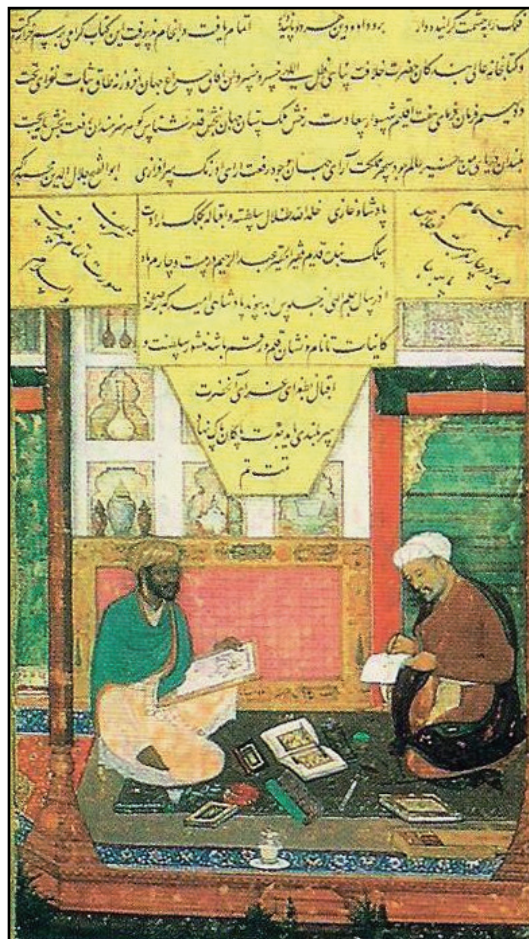
این رویدادها و حوادث می توانند در عرصه های گوناگون از جمله سازه های اسطوره ای- افسانه ای رخ دهند که معمولاً نگارگر از روی اسناد، متون و یا شنیده ها مبادرت به خلق این آثار نموده است. از دیگر سوژه های بسیار مهمی که مورد توجه اغلب نقاشان عصر مغول قرار گرفته است زندگی اجتماعی و فردی شاهزادگان و بزرگانی است که معمولاً هم عصر نقاش و یا پیش از او بوده اند.

همین طور اولیا و پیامبران که با توجه به جایگاه دینی و ارزش معنوی برای نگارگر یا سفارش دهندگان مورد توجه قرار می گرفته اند.

در پایان خلق آثاری که برگرفته از زندگی مردم عادی و اطرافیان است. باز هم تاکید تصویرگر را بر موضوع، رویداد و حادثه موکد می کند.

و یا اتفاقاتی که گاه قابل تکرار نیستند. پاره ای از تصاویر تا بدانجا پیش می رود که تصویر درون صفحه و مطالب نوشته شده در آنجا مکمل هم عیناً به مثابه یک عکس خبری در روزنامه است که بر موضوعی تاکید دارد. خصیصه ای که در اغلب آثار نگارگری عهد مغول قابل بررسی و پژوهش است.

پایان



ت ۱۹ : ملاقات عبدالرحیم عنبرین قلم و دولت در کارگاه نگارگری

### منابع و ماخذ:

- ۱- اقبال آشتیانی عباس (۱۳۸۷) تاریخ مغول ، تهران ، انتشارات نگاه.
- ۲- پاکباز، رویین (۱۳۸۹)، نقاشی ایران (از دیرباز تا امروز، تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- ۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه ی دهخدا (جلد پانزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- دیوید مورگان (۱۳۸۰) مغولها ، ترجمه عباس مخبر ، تهران ، انتشارات نشر مرکز.
- ۵- جوینی عطا ملک(عهد مغول) جهانگشا. به کوشش علامه قزوینی . تهران
- ۵- راجرز، ام.جی (۱۳۸۲)، عصر نگارگری، مترجم جمیله هاشم زاده، تهران: نشر دولت‌مند.
- ۶- رشیدالدین فضل اله (عهد مغول) جامع التواریخ
- ۷- رشیدالدین فضل اله(۱۳۶۲) جامع التواریخ ، به سعی احمد آتش ، تهران ، انتشارات دنیای کتاب .
- ۸- شیمل، آنه ماری (۱۳۸۶)، در قلمروی خانان مغول، مترجم فرامرز نجدصمیعی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی (جلد دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی (جلد سوم)، تهران

## برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه فیلم های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها)
- برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید :  
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی  
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۲۱

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House, Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

## اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.  
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.  
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستان هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

# Āina-i-Hind

*A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)*

*No. 45, April-May 2012*



البوم مشترک ایران و هند

